

انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام در تورات، انجیل و قرآن

با پی نوشت:
شیخ صادق محمدی

مترجم:
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

نام کتاب	وصی و فرستاده امام مهدی <small>علیه السلام</small> در تورات، انجیل و قرآن
نویسنده	احمد الحسن <small>علیه السلام</small>
پی نوشت	شیخ صادق محمدی
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>علیه السلام</small>
نوبت انتشار	اول
تاریخ انتشار	۱۳۹۶
کد کتاب	۱/۱۱۹
ویرایش ترجمه	اول

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک

سید احمد الحسن علیه السلام به تارنماهای زیر مراجعه نمایید .

www.almahdyoon.co/ir
www.almahdyoon.co

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

- پرسش: مضمون دعوت شما و اهدافش چیست؟ ۱۵
- پرسش: چگونه عیسی (علیه السلام) پشت غیر پیامبر نماز می خواند؟! ۱۷
- پرسش: چگونه امام شما به شما نیاموخته من کی هستم و تحصیلاتم چقدر است؟! ۲۷
- پرسش: آیا ممکن است بر شما نیرویی مسلط شده باشد؟ ۳۰
- پرسش: آیا زمان مرگتان را می دانید؟ ۳۱
- پرسش: ویژگی هایی که شمارا شایسته این مهم نموده، کدام است؟ ۳۲
- پرسش: چگونه با دلایل عقلی و نقلی ثابت می کنید که شما سفیر پنجم هستید؟ ۳۴
- پرسش: این نشانه روح اخلاقی والای شما است. ۵۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به راستی خداوند سبحان و متعال با حکمت خویش اراده فرمود تا خود را به خلش بشناساند و از آنجاکه او بزرگ و عظیم است، شناخت حقیقی او امکان پذیر نخواهد بود مگر با فنا شدن در ذات او سبحان، و چنین معنایی هر چند در زبان حال مردم قابل درک است ولی به عنوان یک راه و طریق، چه بسا مردم از آن غافل باشند؛ زیرا انسان از بسیاری امور غافل می شود چرا که ظهور این موارد از بدیهیاتی است که بیشتر حیات انسان از آن آکنده است و به همین سبب انسان آن ها را احساس نمی کند؛ زیرا از همان ابتدایی که قوای حسی و عقلی انسان آغاز گشته، این امور ظاهر و آشکار و ظهور آن ها ثابت بوده است و انسان این ظهور و ثبات در ظهور را احساس نمی کند.

به عنوان مثال انسان احساس نمی کند که دارای قلبی تپنده است چون این قلب به صورت منظم کار می کند و از بدو تولد هیچ گونه تغییری در آن رخ نداده است، ولی به محض اینکه این قلب دچار اضطراب و ناآرامی شود وجود آن را احساس می کند. به طور کلی خداوند این جهان هستی و این مخلوقات را بانظم و دقت مشخصی خلق کرده است تا پابرجا باشد و عموم مردم نیز این وجود (نظم و ترتیب) را درک نمی کنند و از آن غافل هستند؛ حال چگونه از خالق آن غافل نباشند؟ بنابراین ضروری که شخصی امین را مبعوث بدارد تا مردم به چنین موضوعی که از آن غافل هستند یادآوری نماید.

به همین دلیل از بزرگ ترین حکمت ها و دلایل این است که: آنچه که با شدت هر چه تمام ظاهر شده ولی مردم از آن غافل اند، به محض اینکه به مردم یادآوری شود آن ها تعجب کرده، می پرسند: ما را چه شده، درحالی که از این

موضوع غافل ماندیم؟ اما نفس انسان و آنچه وابسته به آن است میان آنچه او را احاطه کرده و آنچه بر او واجب است باقی می ماند؛ درحالی که آنچه بر او واجب است اساس کمال او و رسیدن حقیقی به چیزی است که خیر او در آن است.

به همین دلیل از موارد مهمی که در دعوت سید احمد الحسن (علیه السلام) وجود دارد آن است که اموری را برای بسیاری از کسانی که به ادیان خود متعصب و پایبند هستند آورده است به رغم شدت ظهور این امور- که از آن‌ها غافل بوده اند؛ از جمله این موارد وصیت مقدس رسول خدا ﷺ است که میان مسلمانان دست به دست می گشته ولی به آن توجهی نداشته اند.

مسئله شبیه عیسی که به جای مسیح به صلیب کشیده شد نیز به همین ترتیب است؛ کسانی که پایبند دو دین مسیحیت و اسلام که یکی (مسیحیت) ختم کننده انبیای بنی اسرائیل و دیگری (اسلام) ختم کننده دین حنفی و به تعبیر دیگر ختم کننده همه دین‌ها است، حقیقت او را نشناختند و اینکه او چه کسی است؛ همان کسی که در ظهور امام مهدی (علیه السلام) برای اتمام حجت بر عالمیان با آن روبه رو می شوند؛ بنابراین انسان از هر چیزی که به صورت تکوینی همراه با وجود او است غافل می شود و آن را احساس نمی کند مگر اینکه یک حرکت اضطراب آور به وجود آید که با سیر و حرکت او در تعارض باشد تا متوجه وجود آن بشود.

از همین رو است که خداوند آیات و نشانه‌ها را برای بیم دادن و یادآور شدن ارسال می کند. گاهی این اسباب تذکر و یادآوری در همان جهانی که انسان در آن زندگی می کند یا همان سطح کمالی اش آشکار می شود. اگر شخصش مادی باشد، این تذکر و یادآوری به وسیله اسباب مادی به سویش می آید و اگر اسباب

مادی ناتوان باشند و نتوانند باعث بازداشتن او یا بازگشتش به حق شود، راه‌های دیگری را با او طی خواهد کرد که این راه‌ها همراه با روش‌های مادی و یا جایگزین آن‌ها خواهند بود. دلیل فرود آمدن بلاهای سخت به همین دلیل است؛ تا انسان متوجه ضعف خود شود و به عجز و ناتوانی خود در برابر قدرت خداوند اعتراف کند؛ همان قدرتی که متمثل در حجّتش - که با او یادآوری کرده است - می‌باشد.

شیخ صادق محمدی

این کتاب

مجموعه‌ای از پرسش‌هایی است که از طریق اینترنت از سوی یک زن مسیحی از سید احمد الحسن علیه السلام پرسیده شده...؛ و سید احمد الحسن علیه السلام به آن‌ها پاسخ داده است...؛ و از آنجا که اعتقاد داریم انتشار آن‌ها مفید است، اقدام به انتشارشان نمودیم...؛ و ان شاء الله به زودی بسیاری از پرسش‌هایی که از طریق اینترنت پرسیده شده است منتشر خواهد شد... پرسش‌هایی که سید احمد الحسن علیه السلام وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام به آن‌ها پاسخ گفته است... بعضی از این پرسش‌ها را انصار امام مهدی علیه السلام پاسخ داده‌اند و در کتابی به عنوان پاسخ‌های روشنگر بر بستر امواج گردآوری شده‌اند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَآلِدَىٰ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾^(۱) (برای شما دین و آیینی مقرر کرد، از آنچه به نوح وصیت کرده بود و از آنچه بر تو وحی کرده‌ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرده‌ایم که دین را بر پای نگاه‌دارید و در آن فرقه فرقه مشوید. تحمل آنچه به آن دعوت می‌کنید بر مشرکان دشوار است. خدا هر که را خواهد برای رسالت خود برمی‌گزیند و هر که را به او بازگردد به خود راه می‌نماید).

خداوند فرستادگان را برمی‌گزیند، و کسانی را که بازمی‌گردند و با «أنا» (منیت) مبارزه می‌کنند و نفس خود را در راه قربت و نزدیکی به خدا می‌کشند به سوی فرستادگان هدایت می‌کند. پس انسان به مقدار من و منیتی که در نفسش وجود دارد در هدایت شدن به سوی حق و شناخت فرستاده تأخیر می‌کند.

در دعا از امام مهدی (علیه السلام) وارد شده است: (اللهم عرفني نفسك فإنك إن لم تعرفني نفسك لم اعرف رسولك، اللهم عرفني رسولك)^(۲) (بار خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانی، فرستاده‌ات را نخواهم شناخت).

کسی که نفس خود را نکشته باشد چگونه خدا را بشناساند؟! و چگونه خداوند به کسی که نفسش به درد ابلیس (لعنة الله عليه) مبتلا است بشناساند: ﴿قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾^(۳) (گفت: وقتی تو را فرمان دادم، چه چیز تو را از سجده کردن بازداشت؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گل).^(۴)

۱- شوری: ۱۳

۲- کافی: ج ۱ ص ۳۳۷ ح ۵

۳- اعراف: ۱۲

۴- به راستی تنها راهی که به حق می‌رساند همین اصلی است که سید (علیه السلام) معرفی فرموده و آن (مبارزه با من و منیت است) که از مهم‌ترین راه‌ها است؛ تا جایی که هیچ راهی برای شناخت و معرفت خداوند یافت نمی‌شود مگر اینکه با این اصل آغاز شود. هر کس می‌خواهد به حق برسد و قصد رسیدن را نیز دارد باید از قیدوبندهای «من» و نگاه به نفس آزاد شود؛ چراکه (بزرگ‌ترین دشمن تو، نفس تو است

سید احمد الحسن
وصی و فرستاده امام مهدی
(خداوند او در زمین تمکینش دهد!)

که بین دو پهلوی تو قرار گرفته) و سید (علیّه السلام) این اصلی که معرفی شد را با مثال واقعی در کتاب متشابهات توضیح داده است و در پاسخ به پرسش از حدیث قدسی (الصوم لی و أنا اجزی به) (روزه برای من است و من خودم به آن پاداش می‌دهم) آنچه برای مردم متشابه بوده را محکم و در این خصوص فرموده است:

(قرائت درست «اجزی به») است یعنی با همزه مرفوع و الف کوتاه. مراد از این روزه، روزه مریم (علیّه السلام) و بالاتر از آن می‌باشد: ﴿إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا﴾ (من برای خدای رحمان روزه نذر کرده‌ام و امروز با هیچ بشری سخن نمی‌گویم)؛ یعنی اینکه انسان از خلق بی‌مناک باشد و باخدای سبحان مأنوس. این همان آغاز و پایانی است که ثمره‌اش چنین می‌باشد. خداوند خودش پاداش روزه‌ای است که آن روزه عبارت باشد از روزه (من)؛ و این هنگامی است که بنده بر صراط مستقیم سیر کند و می‌داند و معتقد است و می‌بیند که وجود اجباری و بقای ظنی او به جهت شائبه‌ای از عدم و ظلمت است که با نور مخلوط می‌باشد. این همان گناهی است که از بنده جدا نمی‌شود... (متشابهات:

ج ۱ پاسخ پرسش شماره ۱۳)

بنابراین شناخت و معرفت به میزان از بین بردن این شائبه ظلمت می‌باشد ظلمت من و منیت از صفحه وجود انسان- که در این صورت پاداش آن، خداوند سبحان و متعال خواهد بود و کسی که تمثیل خداوند در روی زمین است، حجت و جانشین خداوند است؛ به همین دلیل گفتار خداوند: (و من پاداش او هستم) یعنی شخص را در ابتدای شناخت خداوند سبحان در عالم خلق به سوی جانشین و حجتش در زمین هدایت می‌فرماید. از همین رو مریم (علیّه السلام) از مردم کناره گرفت و میان خود و آن‌ها حجابی قرار داد و با عمل خود به پیکار و مبارزه با من و منیت و حتی کشتن آن برخاست تا آنجا که خداوند بر او منت نهاد و نه فقط شناخت- بلکه حجت خدا و قائم آل یعقوب را به او هدیه داد و حتی او را ظرفی قرار داد تا او را در خود جای دهد تا آنجا که در این دنیا متولد شود؛ و آن حجت، عیسی (علیّه السلام) بود. پس هر کس بخواهد به شناخت و معرفت حجت و امامی که اطاعتش واجب شده است دست یابد باید از آنچه مریم (علیّه السلام) به آن عمل نمود پیروی کند؛ و حتی جایگزین یا راه دیگری برای شناخت و معرفت وجود ندارد.

پرسش:

مضمون دعوت شما و اهدافش چیست؟

به نام پدر، پسر و روح القدس. مضمون دعوت شما و اهدافش چیست؟

Reta Jorj - یک زن مسیحی - ۲۰۰۵ م

پاسخ:

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: (بنی آدم فقط با غذا زنده نمی ماند بلکه کلام خداوند نیز انسان را زنده نگه می دارد) و من بنده خداوند به شما می گویم که بنی آدم با غذا می میرد و با کلام خداوند زنده می شود.

دعوت من همانند دعوت نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام و مانند دعوت محمد صلی الله علیه و آله می باشد؛ اینکه توحید در جای جای کره زمین انتشار یابد. هدف من همان هدف انبیا علیهم السلام و امامان علیهم السلام است. من تورات، انجیل و قرآن و اختلافاتی را که در آن دارید برایتان واضح و آشکار می سازم و همچنین انحراف علمای یهود، مسیحی و مسلمان و خرویشان از دین الهی و مخالفت آنها با وصیت های پیامبران علیهم السلام را!

خواست و اراده من همان خواست و اراده خداوند سبحان و متعال است؛ اینکه ساکنان کره زمین جز به آنچه خداوند اراده فرموده است عمل نکنند، زمین پر از عدل و داد شود همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است، گرسنه ها سیر شوند و هیچ فقیری بی سرپناه نباشد، یتیم ها بعد از غم های طولانی شاد شوند و زنان بیوه نیازهای مادی خود را با عزت و کرامت به دست آورند و...؛ و...؛ و...؛ اینک عدالت، رحمت و صداقت - که مهم ترین موارد در شریعت الهی می باشد - فراگیر گردد.

از شما تقاضا می‌کنم اعتقادات به عیسی بن مریم (علیه السلام) را به‌طور واضح بیان کنی و همچنین پایبندی‌ات به آیات انجیل را، تا بتوانم حقیقت را برای شما و برای همه کسانی که خواهان حقیقت هستند و از دو قیامت صغری و کبری و از معاد و از خداوند سبحان و متعال می‌ترسند بیان کنم.^(۱)

۱- به‌راستی که بر هر انسانی بر اساس آنچه آورده است و عملش آن را تصدیق می‌کند حکم می‌شود و این همان راهی است که سید احمد الحسن (علیه السلام) مطرح ساخته تا آنچه به آن تکلیف شده است را برای مردم مورد تأکید قرار دهد و به آن‌ها برساند که سرآغاز آن گسترش توحید است. توحید بالاترین چیزی است که انبیا آورده‌اند و اولین نقطه شروع در دعوتشان بوده است؛ چرا که سید (علیه السلام) در کتاب «تفسیر سوره فاتحه» مراتب اسماء خداوند سبحان را به این صورت بیان کرده‌اند. اول: مرتبه گنه و حقیقت که اسم «هو» بر آن دلالت می‌کند، دوم: مرتبه ذات الهی که اسم «الله» بر آن دلالت می‌کند و مرتبه سوم: انسان است که اسم «محمد» بر آن دلالت می‌کند. ما در حال حاضر به اثبات توحید در مرتبه انسانی مکلف هستیم و اگر توحید را در این مرتبه اثبات کنیم در دو مرتبه دیگر - یعنی مرتبه ذات و مرتبه گنه و حقیقت - نیز اثبات خواهد شد.

مسیحیان هنگامی که مرتبه ذات را به مرتبه انسان تنزل دادند و قائل به تجسد شدند و برای یسوع (علیه السلام) ادعای الوهیت کردند راه به خطا پیمودند؛ چرا که از لوازم توحید در مرتبه انسان، اقرار کردن به کسی است که خداوند او را نصب کرده و اطاعت از او می‌باشد؛ زیرا شرک در این مرتبه، انتخاب کسی است که از سوی خدا منصوب نشده و کفر همان اعتراض به امر خداوند سبحان و متعال است. بنابراین توحید در مرتبه انسان در صورتی که مطابق با همه منهج‌های الهی باشد، اثبات می‌شود و منهج الهی همان کتاب‌هایش است و دربرگیرنده همه آن‌ها قرآن کریم می‌باشد.

توحید کامل برای کسی که خودش قرآن شود ثابت می‌شود، همان‌طور که برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حاصل شد، هنگامی که فتح و گشایش برایش صورت گرفت و او خود، قرآن شد همان‌گونه که سید احمد الحسن (علیه السلام) فرموده و این اولین هدف سید (علیه السلام) است - و به این ترتیب برای بسیاری از کسانی که به او ایمان آورده‌اند شناخته شده و می‌شود، و این گونه حق از باطل تمییز داده می‌شود. یسوع (علیه السلام) روشی برای دلیل آوردن بر حق بیان کرد، آن هنگام که فرمود: (۱۵) بر حذر باشید از انبیای دروغین که با

احمد الحسن

پرسش:

چگونه عیسی علیه السلام پشت غیر پیامبر نماز می خواند؟!

به نام پدر... چطور می گوید پیامبر خدا عیسی علیه السلام در آخرالزمان ظهور می کند و پشت سر کسی که می گوید پیامبر نیست و نامش محمد المهدی است نماز می خواند؟! آیا این عجیب نیست؟! چطور یک پیامبر پشت سر کسی که پیامبر نیست نماز می خواند؟!

Reta Jorj - یک زن مسیحی - ۲۰۰۵ م

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، و الحمد لله رب العالمين

چهرهٔ میش به سوی شما می آیند ولی در باطن، گرگان درنده اند ۱۶ ایشان را از میوه هایشان خواهید شناخت؛ که مردم انگور را از خار و انجیر را از خَس نمی چینند ۱۷ پس این چنین است که هر درخت نیکو، میوهٔ نیکو می آورد و هر درخت بد، میوهٔ بد می آورد. ۱۸ درخت نیکو نمی تواند میوهٔ بد بیاورد و نه درخت بد می تواند میوهٔ نیکو آورد. ۱۹ و هر درختی که میوهٔ نیکو بار نیاورد، بریده شده، در آتش افکنده می شود. ۲۰ بنابراین انبیای دروغین را از میوه هایشان خواهید شناخت (انجیل متی - اصحاح ۷).

از همین رو همهٔ کسانی که به آنچه یسوع مسیح آورده است ایمان می آورند حق را از باطل می شناسند. پس باید به این قاعده و این دلیل عمل شود. اگر توحید در جامعهٔ مشخصی استوار شود، امنیت و آرامش برقرار می گردد و سلامت عمومیت پیدا می کند؛ چراکه همهٔ ناسازگاری ها، عدم ناسازگاری به دست آمده از تمایزات بین موجودات در مرتبهٔ دنیوی است و آن هنگام که این منافات و ناسازگاری میان مردم کم شود، نزدیکی بیشتر می شود و محبت و الفت جای بغض و دشمنی را می گیرد، و این حاصل نمی شود مگر با طی کردن مسیر توحید.

ای خواهر! نمازخواندن پیامبر خدا حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) پشت سر امام مهدی (علیه السلام) از دو احتمال خارج نیست:

اول: اینکه امام مهدی (علیه السلام) برتر از عیسی (علیه السلام) باشد و به طور طبیعی امام مهدی (علیه السلام) نمی تواند برتر باشد مگر اینکه مقام نبوت را نیز دارا باشد که در این صورت، جایی برای بحث درباره اشکالی که شما طرح نمودید وجود نخواهد داشت. با وجود اینکه من به این مورد معتقدم ولی احتمال دومی را نیز مطرح می کنم و به آن پاسخ می گویم.^(۱)

۱- طبق آنچه از زبان انبیا وارد شده امام مهدی (علیه السلام) حتی از حجت ها است، چه همان طور که سید احمد الحسن (علیه السلام) در این کتاب فرموده. در تورات و انجیل و قرآن ذکر شده باشد و چه در دیگر کتاب هایی که منتشر شده است؛ چراکه کتاب های مقدس خلفای دوازده گانه را ذکر کرده اند. آن ها کسانی هستند که مالک زمین می شوند و بر آن حکومت می کنند و عدالت الهی برپا نمی شود مگر به وسیله آن ها و عدالت الهی تاکنون بر روی زمین محقق نشده است. از آنجا که نبوت یا آخرین انبیا همان پیامبر خاتم حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است این دوازده خلیفه از ائمه و دوازده خلیفه از مهدیین هستند که بر آن ها تصریح شده و از این طریق معرفی شده اند. شریعت مقدس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر این مطلب تأکید کرده است. نبوت در مصداق نبوت منقطع شده اما به عنوان یک مقام همچنان برقرار است و برای هر کسی که حجیت و خلافت الهی با نص و تصریح برای او ثابت شود استوار می باشد؛ چراکه خلافت و جانشینی تنها برای کسی است که امام یا نبی باشد و کسی که مقام امامت را دارا است مقام نبوت برایش ثابت شده است، اما کسی که مقام نبوت دارد، چه بسا مقام امامت برایش ثابت نمی شود و این مطلب را قرآن کریم بیان کرده است. حق تعالی می فرماید: ﴿وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (و چون پروردگار ابراهیم او را به کلماتی بیازمود و ابراهیم آن کارها را به تمامی به انجام رسانید، خدا گفت: من تو را پیشوای مردم گردانیدم. گفت: فرزندانم را هم؟ گفت: پیمان من ستم کاران را در برنگیرد) (بقره: ۱۲۴).

ابراهیم، پیامبر است ولی پس از اینکه در امتحان خدا پیروز شد خداوند سبحان و متعال مقام امامت را بر او منت نهاد. سید احمد الحسن (علیه السلام) مقام امامت را این گونه معرفی می فرماید: (امامت یعنی تسلط بر

عواالم بالا و پایین (عواالم علیا و سفلی) به اذن خداوند و رهبری سربازان خدا و تصرف در آن‌ها به اذن و اجازه خداوند، و غیرممکن است کسی بدون اینکه مقام نبوت را کسب کند به مقام امامت نائل شود) (پاسخ‌های روشننگر: ج ۲ پاسخ پرسش شماره ۸۴).

مقام امامت برای پیامبر خدا عیسی علیه السلام نه در انجیل و نه در قرآن ثابت نشده است و تنها نبوت و رسالت برای او ثابت شده است، درحالی که امامت برای امام مهدی علیه السلام با تصریح احادیث شریف پیامبر ثابت شده است زیرا که او یکی از دوازده امام است. و همان‌طور که گفتیم کسی که مقام امامت برایش ثابت شود مقام نبوت نیز برایش ثابت می‌شود و مقام امامت بالاتر از مقام نبوت است.

سید احمدالحسن علیه السلام می‌فرماید: (اکنون بازمی‌گردیم به موضوع حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خاتم النبیین و خاتم آن‌ها. حضرت که صلوات پروردگرم بر او باد، آخرین نبی و فرستاده خداوند سبحان و تعالی است. رسالت، شریعت و کتاب او قرآن تا روز قیامت باقی است و بعد از اسلام، دین دیگری وجود نخواهد داشت: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ إِسْلَامٍ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (و هر کس دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان‌دیدگان خواهد بود) (آل عمران: ۸۵).

اما راه رسیدن به مقام نبوت برای فرزندان آدم باز مانده است. هر کس از مؤمنین که عبادت و عملش را برای خدای سبحان و متعال خالص گرداند، می‌تواند به مقام نبوت برسد؛ همان‌طور که طریق وحی الهی به انسان از طریق «روایای صادق» مفتوح و موجود بوده و در زندگی روزمره نیز کاملاً ملموس است.

البته ارسال پیامبرانی که از طرف خدای سبحان و متعال به مقام نبوت نائل می‌شوند -چه پیامبرانی که حافظ شریعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشند و چه آن‌هایی که دین جدیدی می‌آورند- کاملاً منتفی است و این همان چیزی است که خداوند با پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به آن پایان داده است.

ولی پس از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم -انسان کامل، خلیفه واقعی خدا، ظهور خدا در فاران و بازتاب لاهوت- ارسال از سوی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم انجام شد؛ لذا تمام ائمه علیهم السلام فرستادگانی به‌جانب این امت هستند، با این تفاوت که از سوی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم (الله در خلق) گسیل یافته‌اند. خدای سبحان و متعال می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (هر امتی را پیامبری است و چون پیامبرشان بیامد کارها میانشان به عدالت فیصله یافت و مورد ستم واقع نشدند)

(یونس: ۴۷).

از جابر نقل شده است که از امام جعفر صادق علیه السلام تفسیر این آیه را پرسید: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ حضرت فرمود: (تفسیر باطنی آیه این گونه است: در هر قرنی از این امت، فرستاده‌ای از آل محمد خروج می‌کند برای قرنی که برای آن‌ها فرستاده شده است. آن‌ها اولیا و رسولان می‌باشند و اما این قول خداوند که: ﴿فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ﴾ به این معنا است که رسولان بر اساس عدل حکم می‌کنند و ستم نمی‌نمایند، همان‌گونه که خداوند فرموده است).

و خدای متعال فرموده است: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (جز این نیست که تو بیم‌دهنده‌ای هستی و هر قومی را هدایت‌کننده‌ای است) (رعد: ۷).

فضیل می‌گوید از امام صادق علیه السلام دربارهٔ ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ پرسیدم. حضرت فرمود: (هر امام، هدایت‌گر عصری است که در آن می‌باشد).

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ این سخن خداوند که ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ نقل شده است که فرمود: (مراد از مُنذِر، رسول الله صلی الله علیه و آله است و در هر زمانی از ما، یک نفر راهبر و هادی خواهد بود که مردم را به راه دین پیغمبر خدا هدایت می‌کند. راهبران بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و تک تک اوصیای او یکی پس از دیگری هستند).

ابو بصیر می‌گوید به امام صادق علیه السلام آیه ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ را عرض کردم، فرمود: (بیم‌دهنده، رسول خدا صلی الله علیه و آله و رهبر علی علیه السلام است. ای ابو محمد! آیا امروز رهبری هست؟ عرض کردم آری فدایت گردم! همیشه از شما رهبری پس از رهبر دیگری بوده تا به شما رسیده است. فرمود: خدایت رحمت کند ای ابو محمد! اگر این گونه بود که وقتی آیه‌ای دربارهٔ مردی نازل می‌شود و آن مرد می‌میرد، آن آیه هم از بین می‌رفت (و مصداق دیگری نداشت) قرآن مرده بود؛ ولی قرآن همیشه زنده است و بر بازماندگان منطبق می‌شود چنان‌چه بر گذشتگان منطبق شده است).

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خدای تبارک و تعالی: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ نقل شده است که فرمود: (رسول خدا صلی الله علیه و آله بیم‌دهنده و علی علیه السلام رهبر است. به خدا سوگند که مقام هدایت و رهبری از میان (خانوادهٔ) ما نرفته و تا اکنون (تا قیامت) هم در میان ما هست).

ائمه علیهم السلام رسولان هدایت‌گر از سوی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و به‌سوی او هستند و همگی آن‌ها - که

دوم: اینکه عیسی علیه السلام برتر از امام مهدی علیه السلام باشد؛ در این صورت اشکالی که شما مطرح نمودید برای روشن شدن حق و حقیقت- جای بحث و بررسی دارد. پاسخ، در دو کتاب تورات و انجیل یا عهد قدیم و عهد جدید وجود دارد؛ همان طور که در قرآن نیز موجود می باشد.

از تورات یا عهد قدیم داستان شاؤول (طالوت) و داوود علیه السلام را برای شما انتخاب می کنم. داوود علیه السلام پیامبری از پیامبران خدا و برتر از طالوت می باشد، باین حال داوود در ابتدا سربازی در سپاه طالوت علیه السلام بود و از دستورات وی پیروی می کرد و تابع وی بود؛ چراکه طالوت علیه السلام (شاؤول) پادشاهی بود که از سوی خداوند سبحان و متعال برگزیده شده بود. داوود علیه السلام، جالوت (جلیات) که لعنت خدا بر او باد را وقتی سربازی از سربازان طالوت بود به هلاکت رسانید. ساموئیل اول، اصحاب ۱۷ را در تورات^(۱) و داستان طالوت در قرآن کریم^(۱) را

صلوات پروردگام بر آنها باد- دارای مقام نبوت اند.

شرط ارسال - که هیچ تغییر و تحولی در آن راه ندارد- «کامل بودن عقل» است و (برای فرستاده شدن) چاره‌ای جز وصول به مقام «آسمان هفتم کلی» (آسمان عقل) نیست.

۱- عهد قدیم و جدید: ساموئل اول - اصحاب هفدهم: (۱) و فلسطینیان لشکریان خود را برای نبرد گردآورده، در سوکوی یهودا جمع شدند و در افس دَمیم -جایی میان سوکو و عَزِیْقَه- اردو زدند ۲ شائول و مردان اسرائیل نیز گردآمده، در وادی ایلاه اردو زدند و برای جنگ برابر فلسطینیان صف آراستند ۳ فلسطینیان در یک طرف بر کوهی ایستادند و اسرائیلیان در طرف دیگر بر کوهی، و دره‌ای میانشان بود ۴ از اردوی فلسطینیان مرد مبارزی به اسم جُلِیات از اهل جَت بیرون آمد که قامتش شش ذراع و یک و یک و ربع بود ۵ کلاه خود مسی بر سر داشت و به تن پوشی از زره به وزن پنج هزار مثقال از جنس مس ملبس بود ۶ برپاهایش ساق بندهای مسی داشت و زوبین مسی میان دو کتفش آویخته بود ۷ چوب نیزه اش همچون نُورِدِ بافندگان و سرنیزه اش ششصد مثقال آهن بود. سپردارش نیز پیشاپیش او

می‌رفت ۸ جلیات ایستاده، صفوف اسرائیل را خطاب کرده، گفت: چرا بیرون آمده، برای نبرد صف آرایی کرده‌اید؟ آیا من فلسطینی نیستم و شما خادمان شائول نیستید؟ مردی از خود برگزینید تا نزد من آید ۹ اگر توانست با من بجنگد و مرا بگشود ما بندگان شما خواهیم شد، اما اگر من بر او غالب آمدم و او را کشتم شما بنده ما خواهید بود و ما را خدمت خواهید کرد ۱۰ آن فلسطینی افزود: من امروز صفوف اسرائیل را به خواری می‌کشم! مردی به من بدهید تا باهم پیکار کنیم ۱۱ شائول و همه اسرائیلیان با شنیدن سخنان آن فلسطینی به وحشت افتادند و بسیار ترسیدند ۱۲ و داوود پسر مردی بود یسی نام اهل افراته، از بیت لحم یهودا. یسی هشت پسر داشت و در زمان سلطنت شائول، پیر و سالخورده بود ۱۳ سه پسر بزرگتر یسی از پی شائول به جنگ رفته بودند. نام‌های سه پسر او که به جنگ رفته بودند چنین بود: پسر اول او الیاب، پسر دوم آبناداب، و پسر سوم شمه ۱۴ داوود کوچک بود و سه پسر بزرگتر از پی شائول رفته بودند ۱۵ اما داوود نزد شائول آمدوشد می‌کرد تا گوسفندان پدرش را در بیت لحم بچراند ۱۶ آن فلسطینی چهل روز، صبح و عصر بیرون می‌آمد و خود را نشان می‌داد. ۱۷ روزی یسی به پسرش داوود گفت: بک «ایفه» (تقریباً معادل ۲۲ لیتر است) از این غله برشته، این ده قرص نان را گرفته، بی تأمل برای برادرانت به اردوگاه ببر ۱۸ این ده تکه پنیر را نیز برای فرمانده هزاره ایشان ببر و از سلامتی برادرانت جویا شو و از ایشان خبری بیاور ۱۹ شائول و برادران داوود همراه با همه مردان اسرائیل در وادی ایلاه در حال نبرد با فلسطینیان بودند ۲۰ داوود بامدادان برخاسته، گله را به چوپانی سپرد و طبق فرمان یسی آذوقه برگرفته، روانه شد. چون به اردوگاه رسید لشکریان نعره کشان به سوی میدان جنگ بیرون می‌رفتند ۲۱ اسرائیلیان و فلسطینیان لشکر در برابر لشکر صف آراسته بودند ۲۲ داوود آنچه داشت به دست نگاهبان اسباب سپرد و به سوی صف دویده، رفت و جویای احوال برادران خود شد ۲۳ در همان حال که با ایشان سخن می‌گفت ناگهان آن پهلوان فلسطینی جتی - که جلیات نام داشت- از میان صفوف فلسطینیان بیرون آمده، همان سخنان را تکرار کرد و داوود شنید ۲۴ مردان اسرائیل جملگی با دیدن او بسیار ترسان شده، از برابرش گریختند ۲۵ مردان اسرائیل می‌گفتند: آیا این مرد را که بیرون می‌آید می‌بینید؟ به یقین بیرون می‌آید تا اسرائیل را به خواری بکشد. پادشاه به مردی که او را بکشد ثروتی عظیم خواهد بخشید و دختر خود را به همسری او خواهد داد. خاندان پدرش را نیز در اسرائیل از پرداخت مالیات معاف خواهد کرد ۲۶ داوود از مردانی که کنارش ایستاده بودند پرسید: برای مردی که این فلسطینی را بکشد و این رسوایی را از اسرائیل بردارد چه خواهد بود؟ چرا که این فلسطینی ختنه نشده کیست که لشکریان خدای زنده را به خواری بکشد؟ ۲۷ پس آنان همان

سخنان را برای داوود تکرار کردند که برای کسی که او را بکشد چنین و چنان خواهد شد ۲۸ و ایلب، برادر بزرگ داوود شنید که او با آن مردان سخن می گوید. پس بر او خشم گرفته، پرسید: برای چه به اینجا آمده‌ای؟ آن گوسفندان کم تعداد را در بیابان نزد چه کسی گذاشته‌ای؟ من از گستاخی و شرارتِ دل تو آگاهم؛ تو فقط برای تماشای نبرد آمده‌ای ۲۹ داوود گفت: حال دیگر چه کرده‌ام؟ آیا تنها سخنی نگفتم؟ ۳۰ از ایلب روی به سوی دیگری بگرداند و همان سخن را گفت، و لشکریان نیز جوابی مثل جواب اول دادند ۳۱ چون سخن داوود به گوش‌ها رسید آن را نزد شائول بازگفتند. پس شائول از پی داوود فرستاد ۳۲ داوود به شائول گفت: هیچ کس به سبب این فلسطینی خود را نبازد. خدمتگزارت می‌رود و با او می‌جنگد ۳۳ شائول در جواب گفت: تو توان رویارویی و نبرد با این فلسطینی را نداری، زیرا جوانی بیش نیستی، حال آنکه او از جوانی مرد نبرد بوده است ۳۴ اما داوود به شائول گفت: کار خدمتگزارت چوپانی گله پدرش بوده است. هرگاه شیر یا خرسی آمده، بره‌ای را از گله می‌ربود ۳۵ من به دنبال او رفته‌ام و او را کشته، بره را از دهانش رها کرده‌ام؛ و اگر بر ضد من برخاسته، جان‌هاش را گرفته و آن را زده، کشته‌ام ۳۶ خدمتگزارت، هم شیر کشته است و هم خرس. این فلسطینی خخته نشده نیز همچون یکی از آن‌ها خواهد بود، زیرا که لشکریان خدای زنده را به خواری کشانده است ۳۷ داوود سپس افزود: همان پروردگاری که مرا از چنگال شیر و خرس رها کرده است مرا از دست این فلسطینی نیز رها خواهد کرد. پس شائول به داوود گفت: برو، پروردگار با تو باشد ۳۸ آنگاه شائول لباس خود را بر داوود پوشانید و کلاه خود مسی بر سرش گذاشت، و زرهی به او پوشاند ۳۹ و داوود شمشیر شائول را بر بالای لباسش آویخت. آنگاه کوشید با آن‌ها راه برود زیرا قبلاً تجربه نکرده بود. پس به شائول گفت: با این‌ها نمی‌توانم راه بروم زیرا به آن‌ها عادت ندارم؛ و داوود آن‌ها را از تن درآورد ۴۰ سپس چوب‌دستی خود را به دست گرفت و پنج سنگ صاف از دره برگزیده، در کیسه چوپانی خود قرار داد و فلاخُش را به دست گرفته، به آن فلسطینی نزدیک شد. ۴۱ آن فلسطینی پیش آمده، به داوود نزدیک شد درحالی که سپردارش نیز پیشاپیش او بود ۴۲ چون نظر کرده، داوود را دید، او را خوار شمرد زیرا نوجوانی بیش نبود، سرخ‌رو و خوش‌سیما ۴۳ پس به داوود گفت: مگر من سگ هستم که با عصا به سویم می‌آیی؟ و به نام خدایان خود، داوود را لعن کرد ۴۴ و به او گفت: نزد من بیا تا گوشت تَنّت را به پرندگان آسمان و درندگان صحرا بدهم ۴۵ آنگاه داوود به آن فلسطینی گفت: تو با شمشیر و نیزه و سپر نزد من می‌آیی، اما من به نام پروردگار لشکرها، خدای سپاهیان

اسرائیل که آن‌ها را سرزنش کرده‌ای نزد تو می‌آیم ۴۶ امروز پروردگار، تو را تسلیم من خواهد کرد و من تو را کشته، سرت را از تن جدا خواهم کرد و لاشه‌های لشکر فلسطینیان را امروز به پرندگان آسمان و حیوانات زمین خواهم داد تا تمامی زمین بدانند اسرائیل را خدایی هست ۴۷ و تمامی این جماعت خواهند دانست که پروردگار با شمشیر و نیزه نجات نمی‌دهد؛ زیرا نبرد از آن پروردگار است و او شمارا به دست ما دفع خواهد کرد ۴۸ چون آن فلسطینی برخاسته، پیش آمد و به جهت رویارویی با داوود نزدیک شد، داوود نیز به شتاب به سوی میدان نبرد دوید تا با او رویارو شود ۴۹ آنگاه داوود دست به کیسه‌اش برد و سنگی از آن برداشته، با فلاخن پرتاب کرد و به پیشانی آن فلسطینی زد. سنگ در پیشانی او فرورفت و او با صورت بر زمین افتاد ۵۰ این گونه داوود با فلاخن و سنگ بر آن فلسطینی چیره شد و بی آنکه شمشیری به دست داشته باشد او را زد و کشت ۵۱ سپس داوود دوید و بالای سر آن فلسطینی ایستاد و شمشیرش را گرفته، از غلاف بیرون کشید و او را کشت و سرش را با آن از تن جدا کرد. وقتی فلسطینیان دیدند جبار آن‌ها مرده است پا به فرار گذاشتند ۵۲ آنگاه مردان اسرائیل و یهودا نعره‌زنان برخاسته، فلسطینیان را تا جت و تا دروازه‌های عِقرُون تعقیب کردند، به گونه‌ای که اجساد فلسطینیان از شَعْرَیم تا به جت و عِقرُون بر زمین افتاد ۵۳ سپس بنی اسرائیل از تعقیب فلسطینیان بازگشتند و اردوگاه آنان را غارت کردند ۵۴ داوود سر آن فلسطینی را گرفته، آن را به اورشلیم برد، و وسایل او را در خیمه خویش نهاد ۵۵ چون شائول دید که داوود به رویارویی آن فلسطینی می‌رود از اَبْنیر فرمانده لشکر پرسید: ای اَبْنیر، این نوجوان پسر کیست؟ اَبْنیر پاسخ داد: ای پادشاه، به جانت سوگند نمی‌دانم ۵۶ پادشاه گفت: پرس و جو کن و ببین این نوجوان پسر کیست ۵۷ و چون داوود از کشتن آن فلسطینی بازگشت اَبْنیر او را گرفته، به حضور شائول برد درحالی که سر آن فلسطینی در دستش بود ۵۸ شائول از او پرسید: ای جوان، پسر کیستی؟ داوود پاسخ داد: پسر خدمتگزارت یسی بیت لحمی).

۱- ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِكِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذِ قَالُوا لَنَبِيِّ رَبِّنَا إِنَّا نَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَآبَائِنَا فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَكَّلُوا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ * وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مِنْ يَشَاءِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ * وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ

هَارُونَ تَحْمَلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمَنْ مِنْ فَتَةٍ قَلِيلَةً عَلَبْتَ فَتَةً كَثِيرَةً يَا ذَنْنُ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ * وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبَّتْ أقدامنا وَانصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ * فَهَزَمُوهُمْ يَا ذَنْنُ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿﴾ (آیا آن گروه از سران بنی اسرائیل را پس از موسی ندیدی آنگاه که به یکی از پیامبران خود گفتند: برای ما پادشاهی منصوب کن تا در راه خدا پیکار کنیم. گفت: آیا نپندارید که اگر قتال بر شما مقرر شود از آن سر بازخواهید زد؟ گفتند: چرا در راه خدا نجنگیم در حالی که ما از سرزمینمان بیرون رانده شده‌ایم و از فرزندانمان جدا افتاده‌ایم؟! و چون پیکار بر آنها مقرر شد جز اندکی از آن روی برتافتند؛ و خدا به ستمکاران آگاه است * پیامبران به آنها گفت: خداوند طالوت را به عنوان پادشاه شما برگماشت. گفتند: چگونه او را بر ما پادشاهی باشد؟! در حالی که ما سزاوارتر از او به پادشاهی هستیم و به او دارایی چندانی داده نشده است! گفت: خدا او را بر شما برگزیده و بر دانش و نیروی بدنی اش بیفزوده است، و خداوند پادشاهیش را به هر که بخواهد می‌دهد، که خداوند گشاینده دانا است * پیغمبران به آنها گفت: نشان پادشاهی او این است که تابوتی که سکینه و آرامش از جانب پروردگارتان و باقی مانده میراث خاندان موسی و خاندان هارون در آن است و فرشتگانش حمل می‌کنند، نزد شما خواهد آمد. در این، برای شما نشانه و آیتی است، اگر مؤمن باشید! * چون طالوت، سپاهش را به راه انداخت، گفت: خداوند شمارا به جوی آبی می‌آزماید؛ هر که از آن بخورد از من نیست و هر که از آن نخورد یا تنها کف دستی بیاشامد از من است. همه جز اندکی از آن نوشیدند. چون او و مؤمنانی که همراهش بودند از نهر گذشتند، گفتند: امروز ما را توان جالوت و سپاهش نیست. آنانی که یقین داشتند که با خدا دیدار خواهند کرد، گفتند: به خواست خدا، چه بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار غلبه کند، که خدا پاکسانی است که صبر پیشه می‌کند * چون با جالوت و سپاهش روبه‌رو شدند، گفتند: ای پروردگار ما! بر ما شکیبایی فرو ریز و گام‌های ما را استوار بدار و ما را بر کافران پیروز فرما! * پس به خواست خدا ایشان را شکست دادند و داوود، جالوت را بگشت و خداوند به او پادشاهی و حکمت ارزانی داد، و از آنچه می‌خواست به او بیاموخت، و اگر خدا

بخوان.

اما از انجیل یا عهد جدید، برای شما داستان عیسی (علیه السلام) و یحیی (علیه السلام) (یوحنا) را انتخاب می‌کنم. عیسی (علیه السلام) برتر از یحیی (علیه السلام) بود ولی با این حال عیسی (علیه السلام) آمد تا از یوحنا یا یحیی (علیه السلام) غسل تعمید بگیرد. این عمل، تمثیلی از تقدیس و تطهیر و تزکیه می‌باشد و در این مقام، یحیی (علیه السلام) (یوحنا) تمثیل حجت الهی بر عیسی (علیه السلام) است. در انجیل متی اصحاح سوم آمده است: (هنگامی که یسوع از جلیل به اردن به سوی یوحنا آمد تا از او تعمید یابد ۱۳ یوحنا در حالی که می‌گفت «من باید از شما تعمید یابم و حال آنکه شما به سوی من می‌آید؟!») او را منع نمود ۱۴ یسوع پاسخ داد و به او گفت: گوش فراگیر؛ اکنون شایسته است که ما تمام نیکی را به کمال برسانیم. پس در این هنگام به او اجازه داد ۱۵ هنگامی که عیسی تعمید یافت فوراً از آب بیرون آمد و در ساعت، آسمان برای او گشوده شد؛ پس دید که روح خدا چونان کبوتری فرود و به سوی او آمد ۱۶...»^(۱).

در هر دو مورد، داوود و عیسی (علیه السلام) از یحیی و طالوت (علیه السلام) برتر بودند. والحمد لله وحده.

احمد الحسن

بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین تباه می‌شد، ولی خداوند صاحب فضل و کرم بر جهانیان است.

پرسش:

چطور امام شما به شما نیاموخته من کی هستم و تحصیلاتم چقدر است؟! درودی پاک بر سید احمد الحسن... سلام علیکم
تمام پاسخ‌هایتان را دریافت کردم، متشکر و ممنونم از اینکه به من توجه فرمودید... ولی موضوع مهمی باعث تعجب من شده است؛ اینکه شما می‌خواهید سطح تحصیلات و میزان پایبندی من به دین را بدانید درحالی که شما می‌گویید «من بهتر از مسیحیان، انجیل می‌دانم و همچنین تورات و قرآن را از شما بهتر می‌دانم...» چگونه است که امام شما به شما نیاموخته است...؟! تا بدانی من چه کسی هستم و تحصیلاتم چقدر است تا حقیقت آنچه را که می‌گویید به امثال من نشان دهید؟! پاسختان چیست؟ با تشکر فراوان و احترام و تقدیم دوستی من به شما. در امان خدا باشید.

Reta Jorj

پاسخ:

(و همچنین رؤسای کاهنان به همراه کاتبان و شیوخ با مسخرگی گفتند، دیگران را نجات داد ولی قادر نبود خود را نجات دهد؛ اگر او پادشاه یهود است، باید حالا از صلیب پایین بیاید تا به او ایمان بیاوریم. به خدا توکل کرد، اگر از او بخواهد باید او را نجات دهد). (۱) (۲)

۱- انجیل متی ۲۷: ۴۱ و ۴۲ و انجیل مرقس ۱۵: ۳۱ و ۳۲.

۲- این رویه معمول مردم بوده است؛ این سنت پیشینیان بوده و دیگران نیز همان راه گذشتگان را سیر می‌کنند؛ اینکه از انبیا با تمسخر و استهزا استقبال می‌کردند و این از آنرو است که نفس‌های آن‌ها به امور دور از واقع وابسته است و می‌خواهند انبیا نیز همراهشان در همین مسیر وارد شوند، باینکه آن‌ها از

سوی خدا مأمورند که همراه مردم در چنین اموری وارد نشوند زیرا با باطل نمی‌توان بر حق استدلال کرد و حق با چنین رویه‌ای شناخته نمی‌شود؛ بنابراین همه انبیا مکلف‌اند آنچه را که خداوند سبحان و متعال به آن‌ها امر کرده است بی‌هیچ نقصان و زیادتى به مردم برسانند؛ اما در مورد فرض کردن بیش از تکلیف آن‌ها از سوی مردم و از جمله جاهلانسان- تأکید می‌کنم که آن‌ها این چنین درخواست‌هایی را اجابت نمی‌کنند و آن‌ها به‌طور کلی به مردم می‌آموزند در طلب اموری تلاش کنند که خداوند سبحان و متعال به آن‌ها امکانش را داده و اسبابش را فراهم ساخته است، نه چیزی که سخت و مشکل باشد مانند استفاده از معجزات؛ زیرا اگر معجزات اساس کار باشد دیگر انسان مخیر نیست بلکه مأمور خواهد بود و در نتیجه امتحان و در پی آن ثواب و عقاب باطل خواهد شد. به‌علاوه انسان در مسیرش به مصیبت‌ها و فتنه‌ها دچار می‌شود و این مطلب واضحی در طریقت مؤمنان است؛ زیرا کسی که ایمان بیشتری داشته باشد بلایش نیز بیشتر خواهد بود. خداوند با ابتلا از خلق خود دفع می‌کند زیرا مصیبت‌های قومی برای قوم دیگر سود و فایده است.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَكَوَلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْجَمْتُمْ صَوَامِعَ وَبَيْعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدٍ يُدْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَكَيْصَرَ اللَّهُ مِنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (آن‌هایی که به ناحق از دیارشان رانده شدند جز این نبود که می‌گفتند: پروردگار ما خداوند است؛ و اگر خداوند بعضی را به وسیله بعضی دیگر دفع نکرده بود، دیرها، کلیساها، کشت‌ها و مسجدهایی که نام خدا به فراوانی در آن برده می‌شود ویران می‌گردید و خدا هر کس را که یاریش کند، یاری می‌کند، و خدا توانای پیروزمند است) (حج: ۴۰).

به همین دلیل وقتی انسان فرجام امور را بداند، تأکید می‌کنم چه‌بسا کاری را که به عهده او است انجام ندهد؛ چه‌بسا بسیاری از امور که در علم خداوند ضروری محسوب می‌شوند و روی دادن آن در عالم امکان ضروری است ولی انسان از آن‌ها کراهت دارد و کاری را که از آن کراهت داشته باشد نمی‌تواند به سویس قدم بردارد یا برای تحقیقش تلاش کند. به همین دلیل این‌گونه امور غیبی جز در صورت ضرورت از خلیفه خداوند صادر نمی‌شود. به همین دلیل بر اصحاب امیرالمؤمنین اشکال وارد کردند؛ زیرا آن‌ها به بخشی از علوم آن حضرت معرفت داشتند ولی مصیبت‌ها بر آن‌ها وارد شد.

ابو بصیر می‌گوید به اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: چرا به اصحاب علی (علیه السلام) مصیبت‌ها رسید باوجود آنکه از مرگ و مصیبت‌های خود آگاه بودند؟ حضرت مانند شخصی خشمگین به من پاسخ داد: (آن مصیبت‌ها تنها از ناحیه خودشان به آن‌ها رسید). عرض کردم: قربانت گردم شما را چه چیز منع

اگر کسی موسی علیه السلام را ببیند آیا نمی‌داند در دستش عصا دارد؟ خداوند سبحان چطور؟ پس چرا پرسید: در دست چه داری، ای موسی؟^(۱)

احمدالحسن

می‌کند؟ فرمود: (این دری است بسته‌شده، و تنها حسین بن علی -صلوات خداوند بر آن دو- اندکی از آن را گشود) سپس فرمود: (ای ابا محمد! اصحاب آن حضرت بر دهان خود لجام و بندی داشتند). (الزام الناصب: ص ۳۹)

به‌علاوه باوجود کارهایی -مانند بیرون راندن شیاطین، از غیب خبر دادن و موارد دیگر- که از طریق معجزه انجام می‌گیرد، ضرورتی وجود ندارد که از طریق چنین اعمالی بر رضایت خداوند استدلال شود یا اینکه انسانی که این کار را انجام می‌دهد دارای مقام تقرب به خدا باشد یا حجتی از حجت‌های خداوند باشد؛ و این مطلبی است که عیسی علیه السلام به آن اشاره فرموده است: (۲۱) این گونه نیست که هر کس مرا «پروردگارا! پروردگارا!» بگوید داخل ملکوت آسمان‌ها گردد، بلکه آنکه اراده پدر مرا -که در آسمان است- به‌جا می‌آورد ۲۲ بسیاری در آن روز آخر به من خواهند گفت: پروردگارا! پروردگارا! آیا به نام تو ادعای نبوت نمودیم؟ و به اسم تو ارواح شرور را اخراج نکردیم؟ و به نام تو عجایب بسیار ظاهر نساختم؟ ۲۳ آنگاه به ایشان به‌صراحت خواهم گفت که هرگز شمارا نساختم، ای بدکاران از من دور شوید! (انجیل متی -اصحاح ۷)

عیسی علیه السلام با این گفته خود، کارهای آن‌ها را انکار می‌کند باینکه آن‌ها ادعا دارند پیرو دین و شریعت او هستند و با آن معجزات و کرامت‌ها و امور غیبی که به اسم او انجام می‌دهند بر او احتجاج می‌کنند که از مؤمنان هستند؛ ولی او از آن‌ها نمی‌پذیرد، آن‌ها را طرد می‌کند و این‌گونه حکم می‌کند که کارهای آن‌ها چیزی جز شرارت نبوده است.

۱- سخن حق تعالی: ﴿وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى * قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ أَهْشُبُهَا عَلَىٰ غَمَمِي وَ لِي فِيهَا مَآرِبٌ أُخْرَى﴾ (و ای موسی، آن چیست به دست راست تو؟ * گفت: این عصای من است؛ بر آن تکیه می‌کنم و برای گوسفندانم با آن برگ می‌ریزم و مرا با آن کارهایی دیگر است) (طه: ۱۷ و

پرسش:

آیا ممکن است بر شما نیرویی مسلط شده باشد؟
 آیا ممکن است در وجود شما نیرویی بر قدرت ذهن شما تسلط پیدا کرده و
 در شما چنین احساسی به وجود آورده باشد؟

Reta Jorj - یک زن مسیحی - ۲۰۰۵ م

پاسخ:

عیسی (علیه السلام) فرمود: (۴۷) کسی که از خدا باشد، کلام خدا را می شنود. شما از این رو
 کلام خدا را نمی شنوید که از خدا نیستید. ۴۸ قوم یهود در پاسخ گفتند: آیا
 خوب نگفتیم که تو سامری هستی و یک دیو داری. ۴۹ یسوع در پاسخ گفت:
 من دیو ندارم، لکن پدر خود را حرمت می دارم و شما مرا بی حرمت می سازید
 ۵۰ من مجد خودم را طالب نیستم ولی کسی هست که می طلبد و داوری می کند.
 ۵۱ حقیقت، حقیقت را به شما می گویم که اگر کسی کلام مرا حفظ کند تا ابد
 مرگ را نخواهد دید. (۱) (۲) احمد الحسن

۱- انجیل یوحنا: اصحاح هشتم.

۲- علمای یهود (خدا لعنتشان کند) می خواستند ایمان نیاوردن خود به یسوع را توجیه کنند؛ بنابراین به
 او چنین تهمت زدند؛ زیرا بسیاری از معجزات و کرامت‌ها به دست او ظاهر شد و حتی عیسی از این راه
 برای هدایت مردم استفاده کرد. او این معجزات و کرامت‌ها را برای آنها انجام می داد و حتی شاگردان
 را تشویق می کرد که همانند کارهای او را انجام دهند و هنگامی که می فهمید در این کار کوتاهی
 کرده‌اند آنها را سرزنش می کرد و به آنها می گفت: ای کم ایمان‌ها: (۲۴) ناگهان اضطراب عظیمی در
 دریا رخ داد تا حدی که امواج، کشتی را فراگرفت درحالی که او در خواب بود ۲۵ پس شاگردانش به
 سمت او رفته، بیدارش کردند و گفتند: ای آقا! ما را نجات بده که هلاک می شویم ۲۶ پس به آنها
 گفت: چرا می ترسید ای کم ایمان‌ها؟! سپس ایستاد و به بادها و دریا نهییب زد، و آنگاه آرامش کامل

پرسش:

آیا زمان مرگتان را می دانید؟

با سلام و تحیات پاک...

سرور من، آیا زمان مرگتان را به واسطه امام خود می دانید؟

Reta Jorj - یک زن مسیحی - ۲۰۰۵ م

پدید آمد). (انجیل متی - اصحاح ۸)

با همه این‌ها و با وجود کثرت‌شان و تأکید عیسی بر آن‌ها، مردم این کارهایش را انکار می‌کردند و کارش را به شیطان نسبت می‌دادند؛ اما نتیجه نشان می‌دهد که آیا این از عمل شیطان است یا از خداوند رحمان؛ آیا از کار او خیر حاصل شد و ضرر دفع شد یا نه؟ زیرا کار انسان، اگر آنچه موجب آزار انسان است را دفع کند، ممکن نیست از ناحیه شیطان باشد، و کار انسان و آثارش راه شناخت او و داوری درباره او است، و این همان مطلبی است که عیسی علیه السلام در پاسخ کسانی که به او اعتراض کردند بیان داشت.

۲۱) چون خویشان او شنیدند خارج شدند تا او را بگیرند؛ چون می‌گفتند او از خود بیخود شده است
 ۲۲) و اما کاتبانی که از اورشلیم آمده بودند می‌گفتند او بعزبول دارد و به وسیله رئیس شیاطین شیطان‌ها را بیرون می‌کند ۲۳ پس آن‌ها را فراخواند و با مثال‌هایی گفت: چگونه شیطان قادر است شیطانی را بیرون براند؟ ۲۴ اگر مملکتی بر ضد خود تجزیه شود نمی‌تواند پابرجا بماند ۲۵ و اگر خان‌های بر ضد خود تجزیه شود آن خانه نمی‌تواند پابرجا ماند ۲۶ و اگر شیطان بر ضد خود به پا خیزد کند و تجزیه شود، نمی‌تواند دوام آورد، بلکه پایانش فرارسیده است ۲۷ به‌واقع هیچ‌کس نمی‌تواند به خانه مردی نیرومند درآید و اموالش را غارت کند، مگر اینکه نخست آن مرد را ببندد و پس از آن خانه او را غارت کند ۲۸ تنها حق را به شما می‌گویم؛ که تمام گناهان انسان و هر کفری که بگوید آمرزیده می‌شود ۲۹ اما هر که به روح‌القدس کفر گوید هرگز آمرزشی نخواهد داشت، بلکه مستحق عذاب جاودانی خواهد بود ۳۰ این سخن عیسی از آن سبب بود که می‌گفتند: روح پلیدی همراه او است) (انجیل مرقس - اصحاح ۳).

پاسخ:

علامت‌ها و نشانه‌هایی را می‌شناسم که اگر آن‌ها را بینم زمان نزدیک شدن بازگشتم به سوی خدای سبحان و متعال را خواهم دانست.

احمدالحسن

پرسش:

ویژگی‌هایی که شما را شایسته این مهم نموده، کدام است؟

به سید بزرگوار احمدالحسن

با عرض سلام و تحیات پاک...

ویژگی‌هایی که شما را شایسته این مأموریت کرده یا ویژگی‌هایی که شما را از دیگر فرزندان شیعه متمایز ساخته است تا مهدی (علیه السلام) شما را برای جانشینی و نمایندگی خود انتخاب کند کدام‌ها هستند؟ با سپاس.

Reta Jorj - یک زن مسیحی - ۲۰۰۵ م

پاسخ:

هنگامی که خداوند با موسی (علیه السلام) سخن گفت، به او فرمود: (هر وقت به مناجات آمدی با خودت کسی را بیاور که تو از او برتر باشی. موسی (علیه السلام) به هر کسی که برخورد می‌کرد جرئت نمی‌کرد به وی بگوید از او برتر است. پس انسان‌ها را رها کرد و سراغ حیوانات رفت تا اینکه از کنار یک سگ بیمارِ گر گذر کرد. گفت: این را می‌برم. بر گردنش ریشمانی نهاد و آن را به دنبال خود کشید. اندکی از راه را رفته بود که موسی (علیه السلام) نگاهی به سگ انداخت و گفت: نمی‌دانم تو با کدام زبان خداوند را تسبیح می‌گویی؛ پس چطور می‌توانم از تو

برتر باشم؟ موسی علیه السلام سگ را رها کرد و به مناجات رفت. پروردگار فرمود: آنچه به تو امر کردم کجا است؟ موسی علیه السلام فرمود: پروردگارا، نیافتمش! پس پروردگار فرمود: ای پسر عمران، اگر آن سگ را رها نمی کردی قطعاً نامت را از دیوان پیامبران محو می کردم.^(۱)

من بنده حقیر به فکرم خطور نمی کند که از سگ مریضی هم برتر باشم؛ چراکه پروردگار رئوف رحیم مرا از گناه بزرگم در پیشگاهش آگاه ساخته است.^(۲)

احمدالحسن

۱- رجوع نمایند به عده الداعی: ص ۲۰۴

۲- این مطلبی است که سید احمدالحسن علیه السلام جهت شناخت حجت خدا مطرح نموده است؛ به عبارت دیگر این همان حجت خدا بر خلق است، یعنی همان کشتن من و منیت، به گونه ای که خود را هیچ چیزی نداند؛ زیرا خداوند مریم علیها السلام را به دلیل مبارزه با منیت، ظرفی برای حجت و جانشین خدا بر روی زمین قرار داد و عمل او روزه گرفتن از منیت بود و میان خود و مردم حجابی قرار داد؛ اما سید علیه السلام خودش را گناهی بزرگ می بیند و این جایگاه بزرگی است. وقتی انسان به نفس خود نگاه نمی کند، خداوند مقامی از مقامها را به او عطا می فرماید؛ اما سید علیه السلام به مرتبه ای دقیق تر و بزرگ تر از این رسیده است؛ او به نفس خود می نگرد ولی نگاه او برای تقدیس نیست. او به نفس خود به عنوان گناهی نگاه می کند و به این ترتیب به مقامی بزرگ تر در نزد خدا رسیده است.

گاهی انسان خودش را شیء قیمتی یا باارزش می بیند، گاهی به نفس خود نگاه نمی کند و برای آن ارزشی قائل نیست، و گاهی دیگر به نفس خود نگاه می کند ولی آن را گناهی در پیشگاه خدا می بیند. این سیره ای در عمل است، نه اینکه صرفاً گفتاری بر زبان باشد و دلیل آن عطای خداوند به این انسان است، به طوری که از طریق این عطای الهی و گرم ربّانی - که خداوند بر بنده اش افاضه می فرماید - شناخته می شود.

پرسش:

چگونه با دلایل عقلی و نقلی ثابت می‌کنید که شما سفیر پنجم هستید؟
شما شیعیان معتقدید که سفرای امام زمان چهار نفر هستند و بعد از آن، سفارت قطع شده است. چطور با دلیل عقلی و نقلی از قرآن، تورات و انجیل ثابت می‌کنید که شما سفیر پنجم هستید؟!

Reta Jorj - یک زن مسیحی - ۲۵ ربیع الأول ۱۴۲۶ هـ ق

پاسخ:

در تورات دومین سفر پادشاهان اصحاب دوّم آمده است: (۱) و چون پروردگار اراده نمود تا ایلیا را در گردباد به آسمان برد... ۸ و ایلیا ردایش را گرفت و آن را پیچاند و آن را به آب زد و آب به این سو و آن سو شکافته شد و هر دوی شان به خشکی عبور نمودند ۹ و هنگامی که عبور کردند، ایلیا به یسع گفت: قبل از اینکه از تو گرفته شوم آنچه را می‌خواهی برایت انجام دهم، بخواه. پس یسع گفت: نصیب مضاعف روح تو بر من شود ۱۰ پس ایلیا گفت: درخواست بزرگی طلب نمودی! پس اگر هنگامی که من از نزد تو گرفته می‌شوم، مرا ببینی، برای تو چنین خواهد شد و گرنه نخواهد شد. ۱۱ و چون این دو راه می‌رفتند و صحبت می‌کردند، ناگهان ارابه آتشین و اسبان نزول کردند و بینشان جدایی انداخت. پس ایلیا در گردباد به آسمان بالا رفت ۱۲ و یسع این صحنه را می‌دید و او فریاد می‌زد: پدر! پدر! ارابه اسراییل و سوارانش! و دیگر او را ندید...).

این وضعیت پیامبر خدا و فرستاده اش ایلیا (علیه السلام) است که مرفوع می‌باشد^(۱) و تا

۱- بر انسان واجب است به سمت خدا سیر کند؛ یعنی سیر تکاملی که به معنی آراسته شدن به اخلاق خداوند و مزین شدن به هر آنچه از صفات خداوندی است می‌باشد. از آنجا که انسان دارای جنبه مادی

(که جسم مادیات) و جنبه مثالی (که نفس و پایین ترین مرتبه روح است) می باشد، به طور کلی وقتی انسان در طلب کمال باشد به صورت روحی و جسمی ارتقا پیدا می کند. ارتقا یافتن جسم مستلزم اشراق (نورانی شدن) آن و نهایت هدف آن آسمان دنیا است؛ اما روح در بهشت های ملکوتی متعم می شود، همان طور که سید احمد الحسن علیه السلام در کتاب متشابهات در چگونگی خلقت آدم و درختی که از آن خورد فرموده است.

ایشان علیه السلام می فرماید: (اینکه آدم علیه السلام از گل آفریده شد یعنی از این زمین، ولی صرفاً بر روی همین زمین باقی نماند بلکه به منتهی الیه آسمان دنیا بالا برده شد؛ یعنی به آسمان اول، یا می توان گفت تا درب آسمان دوم که همان بهشت ملکوتی است، یا بنا به تعبیر روایات وارد شده از معصومین علیهم السلام: (در برابر درب بهشت قرار داده شد - یا همان بهشت ملکوتی - ملائکه بر او گذر می کردند).

لازمه این رفع شدن گل آدم، اشراق و نورانی شدن گل آن حضرت به نور و لطافت پروردگارش می باشد، و در نتیجه هنگامی که خداوند برای بار اول روح را در آن منتشر ساخت، جسم آدم لطیف بود و از بهشت مادی جسمانی برخوردار بود؛ در این بهشت چیزی از ظلمت که مستوجب خارج شدن فضولات از بدن آدم علیه السلام شود وجود نداشت.

اما روح آدم علیه السلام در بهشت ملکوتی متعم می شد، یا در دو بهشت ملکوتی، چراکه بهشت ها بسیارند ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (بهشت هایی که در آن ها نهرها جاری است). این بهشت جسمانی و بهشت ملکوتی همان دو بهشتی هستند که در سوره الرحمن از آن ها یاد شده است: ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ... ذَوَاتَا أَفْنَانٍ﴾ (هر کس را که از ایستادن به پیشگاه پروردگارش ترسیده باشد دو بهشت است... آن دو پر از درختان اند) و همچنین ﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانٍ... مُدْهَامَتَانٍ﴾ (و جز آن ها دو بهشت دیگر است... از شدت سبزی متمایل به سیاهی).

منظور از رفع، رفع تجلی (ظهور) است و نه رفع تجافی (مکانی) و از همین رو آدم از این زمین جسمانی که ما بر آن زندگی می کنیم از بین رفته نبود بلکه در آن موجود بود، که اگر در آن از بین رفته می بود، مرده محسوب می شد.

بر این اساس آدم علیه السلام در این حیات دنیوی در آغاز با بدنی لطیف زندگی می کرد ولی هنگامی که پروردگارش را عصیان نمود، با بدنی متراکم به زمینی که از آن بالا برده شده بود، بازگشت. (متشابهات: ج ۱ پاسخ پرسش ۳)

حالا نمرده است و در زمین کارهای زیادی را برای خداوند سبحان و متعال انجام می‌دهد؛ ولی ساکنان زمین او را نمی‌بینند، چون کور هستند اگرچه چشمانشان باز است و نیز همانند ایلیا (علیه السلام)، خضر (علیه السلام) می‌باشد که او نیز مرفوع است و به دستور خداوند سبحان وظایفی در زمین دارد و همچنین عیسی (علیه السلام) که مرفوع است و اعمالی به امر خداوند سبحان در زمین دارد و امام مهدی (علیه السلام) محمد بن الحسن (علیه السلام) که او نیز مرفوع است و به امر خداوند سبحان، وظایفی در زمین دارد.

در آغاز غیبت عیسی (علیه السلام)، جانشینان و فرستادگان وی فرستاده شدند تا حقیقتی را که عیسی (علیه السلام) از سوی خداوند آورده بود تثبیت کنند و دین خداوند را روی زمین منتشر نمایند. از جمله ایشان «شمعون صفا» یا آن‌گونه که در انجیل نامیده شده است «سمعان پطرس» و همچنین «یوحنا بربری» که اسمش در انجیل «یوحنا لاهوتی» است ^(۱) می‌باشند.

سپس رسالت عیسی (علیه السلام) متوقف شد؛ ولی اینکه مدتی رسالت ایشان متوقف شود به این معنی نیست که تا ابد خاتمه یافته است. هیچ دلیل عقلی و نقلی وجود ندارد که این موضوع را تأیید کند بلکه دلایلی وجود دارد که عکس این قضیه را ثابت می‌نماید ^(۲)؛ از جمله اینکه عیسی (علیه السلام) هنگام بازگشتش و نزدیک شدن

۱- پس از آنکه عیسی رسالت خود و تعلیم شاگردانش را به پایان رساند و به آن‌ها خبر داد که از بین آن‌ها خواهد رفت، به آن‌ها خبر داد که او رفع خواهد شد و آن‌ها را مکلف به رسالت کرد؛ همان‌طور که در انجیل یوحنا اصحاح ۱۷ آمده است: (۱۴) من رسالت تو را به آن‌ها دادم ولی عالم دشمن ایشان است زیرا آن‌ها از این عالم نیستند، همچنان که من نیز از این عالم نیستم... ۱۸ همان‌طور که تو مرا به این عالم فرستادی، من آن‌ها را به این عالم می‌فرستم).

۲- رسالت تبلیغی در هیچ مقطع زمانی قطع نشده است تا هیچ حجت و عذری برای کسی که می‌خواهد

قیامت صغری، کسی را که تمثیلی از او است ارسال می کند؛ که ان شاء الله دلیلش را خواهیم آورد.

اما در خصوص امام مهدی علیه السلام، سفرای چهارگانه اش را در مدت غیبت صغری فرستاد؛ غیبتی که نزدیک هفتادسال طول کشید. سپس سفارت و ارسال از سوی امام مهدی علیه السلام متوقف شد و در اینجا هم توقف برای مدتی به معنای خاتمه یافتن آن برای همیشه نیست؛ بلکه دلیلی وجود دارد که وقتی قیام امام مهدی علیه السلام نزدیک شود و هنگامه قیامت صغری برسد، فرستاده ای از سوی - که

بر خدای سبحان و متعال احتجاج و عذرتراشی کند وجود نداشته باشد و اینکه خداوند سبحان و متعال برحسب وضعیت مردم و پذیرا شدن آن ها بر بندگانش احتجاج می کند. شیخ صدوق در کتاب خود - کمال الدین و تمام النعمه - می گوید: (مسیح علیه السلام غیبت هایی دارد که در آن ها بر روی زمین می گردد درحالی که قوم او و پیروانش از او خبر ندارند. سپس او ظاهر شد و به شمعون بن حمون علیه السلام وصیت کرد و زمانی که شمعون از دنیا رفت حجت های بعد از او غایب شدند و طلب و خواسته مردم و گرفتاری زیاد شد، ردای دین کهنه و مُندرس شد، حقوق ضایع شد، واجبات و سنت ها از بین رفت و مردم به چپ و راست می رفتند و نمی دانستند چه چیزی از برای چه چیزی است؛ و این غیبت دویست و پنجاه سال بود).

از اباعبدالله امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: (بین عیسی و محمد علیهما السلام پانصد سال بود که در دویست و پنجاه سال آن هیچ نبی و عالم ظاهری وجود نداشت). عرض کردم: پس (وضعیت) چگونه بودند؟ فرمود: (به دین عیسی علیه السلام تمسک می جستند). عرض کردم: چگونه بودند؟ فرمود: (مؤمن بودند) سپس فرمود: (زمین نیست مگر اینکه عالمی در آن وجود داشته باشد) (کمال الدین و تمام النعمه: ص ۱۲۳).

از همین رو اصحاب کهف آمدند؛ کسانی که نشانه هایی از نشانه های خداوند بودند - آن هم پس از انحرافی که در رسالت عیسی ایجاد شد - تا موجب تذکر و یادآوری مردم شوند و آن ها را از بندگی بت ها به بندگی خداوند واحد احد بازگردانند.

خود تمثیلی از او است. می فرستد، که ان شاء الله دلیل را خواهم آورد.

حال قبل از اینکه دلیل ارسال فرستاده‌ای از سوی ایشان که تمثیلی از این چهار نفر یعنی خضر، ایلیا، عیسی و محمد بن الحسن المهدی (علیه السلام) باشد را بیاورم، باید ببینیم آیا مأموریت آن‌ها یکی است یا باهم فرق می‌کند؟

حقیقت این است که مأموریت اینان یکی است و آن‌ها متحد هستند و هیچ اختلافی بین آن‌ها وجود ندارد؛ چراکه پروردگارشان یکی و دینشان نیز یکی است؛ یعنی تسلیم شدن در برابر خداوند سبحان و متعال. همه آن‌ها به سوی خداوند فرامی‌خوانند و به دستور و فرمان او عمل می‌کنند. حقیقتی که به آن فرامی‌خوانند یکی است و غایت آن‌ها که همان قیامت صغری می‌باشد نیز یکسان است و هدفشان نیز یکی است؛ یعنی نشر عدالت و توحید و بندگی خداوند در روی زمین آن‌گونه که موردپسند خداوند سبحان و متعال است. پس اینان متحدند و هیچ اختلافی بینشان نیست، غایت و هدف یکسانی را طلب می‌کنند و پروردگار و خدایشان نیز یکی است، پس باید فرستاده همگی‌شان نیز یکی باشد و در عین حال، او فرستاده‌ای از سوی خداوند نیز می‌باشد؛ چراکه ایشان به فرمان خداوند عمل می‌کنند و نماینده آن‌ها، نماینده خداوند و جانشین آن‌ها روی زمین، جانشین خداوند می‌باشد؛ چراکه آن‌ها جانشینان خداوند در روی زمین می‌باشند.

حال دلایلی را ارائه می‌نماییم که هنگام قیامت صغری و برپایی دولت عدل الهی، آن‌ها فرستاده‌ای را از سوی خود می‌فرستند؛ فقط چند دلیل می‌آوریم و تفصیل مطلب در این مقام نمی‌گنجد.

اول: در قرآن، احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و احادیث ائمه علیهم السلام:

الف- در قرآن:

۱- خداوند متعال می فرماید: ﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ * يَغشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ * رَبَّنَا اكشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ * أَنَّى لَهُمُ الذُّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ * ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَجْنُونٌ * إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابَ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ * يَوْمَ نَبِطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ﴾^(۱) (چشم انتظار روزی باش که آسمان دودی آشکارا بیاورد * و آن دود مردم را در خود فرو پوشد و این عذابی است دردآور * ای پروردگار ما، این عذاب را از ما دور گردان که ما ایمان آورده ایم * کجا پند می پذیرند؟ حال آنکه چون فرستاده ای روشنگر بر آنها مبعوث شد * سپس از او روی گردان شدند و گفتند: دیوانه ای است تعلیم یافته * عذاب را اندکی برمی داریم و شما باز به آیین خویش بازمی گردید * روزی آنها را به صولتی سخت فروگیریم که ما انتقام گیرنده ایم).

این دود، عذابی است و عذاب بعد از فرستاده شدن فرستاده ای واقع می شود. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾^(۲) (و ما هیچ قومی را عذاب نمی کنیم تا آنگاه که برایشان فرستاده ای بفرستیم).

همچنین این دود یا عذاب، مجازات تکذیب کردن فرستاده ای است که برای آنها فرستاده شده درحالی که فرستاده، در میانشان است، همان طور که به وضوح

۱- دخان: ۱۰ تا ۱۶.

۲- اِسرَاء: ۱۵.

در آیات قرآن مشخص می‌باشد: ﴿ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ﴾ (سپس از او روی گردان شدند و گفتند: دیوانه‌ای است تعلیم یافته).

و نیز این دود یا عذاب پس از سایه افکندن، ایمان ساکنان زمین را به این فرستاده آشکار می‌کند همان‌طور که عذاب بر قوم یونس (علیه السلام) یا یونان سایه افکند.

همچنین این دود یا عذاب مقارن با قیامت صغری می‌باشد و همان‌گونه که در آیه واضح است، همان حمله کوچک (بطشه صغری) می‌باشد و پس از آن چیزی جز حمله بزرگ (بطشه کبری) و انتقام از ظالمان نخواهد بود.

بنابراین دود (دخان) از نشانه‌های قیام قائم (علیه السلام) است که در سخنان ائمه (علیهم السلام) نقل شده و هم‌زمان با آمدن فرستاده‌ای می‌باشد؛ بلکه به دلیل تکذیب این فرستاده از سوی ساکنان زمین واقع می‌شود. پس عقوبتی برای آنها است: ﴿أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ﴾ (کجا پند می‌پذیرند؟ حال آنکه چون فرستاده‌ای روشنگر بر آنها مبعوث شد).

این فرستاده کیست؟ ارسال‌کننده این فرستاده کیست؟

۲- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَسِّحُ لِّلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾^(۱) (به نام خدای

بخشاینده مهربان. خدا را تسبیح می گویند هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است، آن فرمانروای پاک پیروزمند حکیم را * او است خدایی که میان مردمی بی کتاب، فرستاده‌ای از خودشان مبعوث داشت تا آیاتش را بر آنها بخواند و کتاب و حکمتشان بیاموزد اگرچه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند * و بر گروهی دیگر که هنوز به آنها نپیوسته‌اند و او پیروزمند حکیم است * این نعمت خداوند است که به هر که خواهد ارزانش دارد و خدا را بخشایشی است بزرگ).

یعنی بر گروهی دیگر که هنوز به آنها نپیوسته‌اند، در بینشان فرستاده‌ای از خودشان خواهد فرستاد تا آیات خداوند را بر آنان بخواند و آنها را پاک سازد و به آنان کتاب الهی و حکمت خداوند را بیاموزد.

به طور قطع امکان ندارد حضرت محمد صلی الله علیه و آله بعد از رحلتش به سوی خداوند آیات خداوند را بر دیگران (نسل‌های بعدی) بخواند، پس باید بعد از او فرستاده‌ای باشد؛ فرستاده‌ای از امیین یعنی امّ القرای زمان خودش و این صفات را داشته باشد که آیات خداوند را تلاوت کند و مردم را پاک سازد؛ یعنی آنها را پاکیزه گرداند تا در ملکوت آسمانها نظاره کنند، و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد.

۳- خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يظْلَمُونَ﴾^(۱) (و هر امتی فرستاده‌ای دارد و چون فرستاده‌شان بیامد، کارها میانشان به عدالت فیصله یافت و مورد ستم واقع نشدند).

جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند: از تفسیر این آیه پرسیدم: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يظَلْمُونَ﴾. فرمود: (تفسیر باطنی آن این است که در هر قرنی برای این امت، فرستاده‌ای از خاندان محمد صلی الله علیه و آله به سوی قرنی که او فرستاده آن است خروج می‌کند. آن‌ها اولیا و فرستادگانند) و اما این سخن خداوند: ﴿إِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ﴾ (این است که فرستادگان با قسط و عدالت قضاوت و رهبری می‌کنند و همان‌طور که خداوند می‌فرماید، آن‌ها مورد ظلم واقع نمی‌شوند).^(۱)

این موارد به اختصار کفایت می‌کند و اگر بخواهیم دلایل قرآنی را برشمریم مطلب به درازا خواهد کشید.

ب- از حضرت محمد صلی الله علیه و آله احادیث زیادی از طریق شیعه و سنی نقل شده است که دلالت بر وجود یک مهدی و قائم قبل از امام مهدی علیه السلام می‌نمایند؛ او با امام زمان در ارتباط است و فرستاده وی علیه السلام و دست راستش و وصیّش می‌باشد.^(۲)

۱- تفسیر عیاشی: ص ۱۱۹؛ بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۳۰۶.

۲- و در روایت آمده است: (و اموال قائم را می‌گیرد درحالی که اصحاب کهف پشت سر او راه می‌روند، و او وزیر یمین قائم و محافظ و نایب او است، و امنیت را در مشرق و مغرب به کرامت حجت بن الحسن علیه السلام گسترش می‌دهد) (الزام الناصب: ج ۲ ص ۱۵۸).

یمین از یمین به معنی برکت زیاد است و دلالت بر نزدیکی و قرب نیز دارد، چون نزدیک‌ترین شخص به خودت را می‌گویی او یمین من است و او از سوی من انجام می‌دهد. یمین امام مهدی علیه السلام از ذریه او است و او کسی است که در زمان غیبت بر سرش آگاهی دارد تا به امر امام مهدی علیه السلام از ظهور امام پرده بردارد.

میرزای نوری می‌گوید: شیخ نعمانی -شاگرد ثقة الاسلام کلینی- در کتاب غیبت، و شیخ طوسی در

وصیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به این شخص با اسم و صفت هدایت می‌کند؛ اینکه او مهدی اول است، نامش احمد و از نسل امام مهدی علیه السلام می‌باشد.

ائمه علیهم السلام نیز این شخصی که امام مهدی علیه السلام او را می‌فرستد با اسم، محل سکونت و ویژگی‌های توصیف کرده‌اند؛ نامش احمد است، از بصره و...؛ و... به جهت اختصار از نقل احادیث معذورم؛ برای اطلاعات بیشتر به کتاب‌های منتشر شده انصار امام مهدی علیه السلام مراجعه کنید مانند «البلاغ المبین»، «الرد الحاسم» و «الرد القاصم» و بعضی از بیانیه‌هایی که در آن‌ها به برخی از این روایات اشاره شده است؛ روایاتی که بزرگان علمای شیعه از صدها سال پیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام روایت می‌کنند و بعضی از این روایت‌ها را علمای سنی نیز در کتاب‌هایشان روایت نموده‌اند.^(۱)

کتاب غیبت با دو سند معتبر از مفضل بن عمر روایت کرده‌اند که گفت: از اباعبدالله امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: (صاحب این امر دو غیبت دارد؛ یکی از آن‌ها به طول می‌انجامد تا آنجا که بعضی می‌گویند مرده و بعضی می‌گویند کشته شده و عده‌ای می‌گویند رفته است تا اینکه از اصحاب او جز عده اندکی بر امرش باقی نمی‌ماند، از جای او کسی از فرزندان او و غیر آن‌ها اطلاع ندارد مگر آن مولایی که بر امر او می‌آید) (نجم ثاقب: ج ۲ ص ۶۹).

۱- از اباعبدالله امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: (رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب وفاتش به علی علیه السلام فرمود: ای ابا الحسن! صحیفه و دواتی بیاور؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا کرد تا به اینجا رسید، پس فرمود: ای علی بعد از من دوازده امام و بعد از آن‌ها دوازده مهدی خواهد بود. پس توای علی اولین دوازده امام هستی...؛ و حدیث را ادامه داد تا اینکه فرمود: و حسن باید آن را به فرزندش محمد تسلیم کند که مستحفظ از آل محمد است و این‌ها دوازده امام هستند. سپس بعد از آن دوازده مهدی خواهد بود. پس وقتی زمان وفاتش رسید باید آن را به فرزندش اولین مهدیین تسلیم کند. او سه اسم دارد: اسمی مانند اسم من و اسم پدرم و آن عبدالله و احمد است. و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنان است) (بحارالانوار ج ۵۳ ص ۱۵۰؛ نجم ثاقب: ج ۲ ص ۴۱).

دوم: در تورات

۱- سفرِ اِشعیا: (۲۶) پس پرچمی برای امت‌های دوردست برپا می‌شود و از جای‌جای زمین برایشان فریاد خواهد زد ۲۷ ناگهان آنان به سرعت می‌آیند درحالی‌که در میان آن‌ها شخص از پافتاده‌ای وجود ندارد، نه چرت می‌زنند و نه می‌خوابند نه کمربندشان و نه بند کفششان پاره نمی‌شود ۲۸ کسانی که نوک تیرهایشان تیز و سُم اسب‌هایشان چون سنگ خارا است و چرخ‌هایشان مثل طوفان شمرده خواهد شد ۲۹ جوانانشان مثل طوفان هستند. مثل بچه شیر می‌غرنند و به سرعت شکار خود را به چنگ می‌آورند و به سلامت می‌برند و رهاننده‌ای نخواهد بود ۳۰ و در آن روز برایشان چون دریا شورش خواهند کرد...^(۱)

اولین نفر از انصار امام مهدی (علیه السلام) از بصره و نامش احمد است. از امیر مؤمنان (علیه السلام) در خبری طولانی آمده است: (... آگاه باشید که اولین آن‌ها از بصره و آخرین آن‌ها از ابدال است...) (بشارة الاسلام: ص ۱۴۸؛ ما بعد ظهور - سید صدر: ص ۴۸۰).

از نعیم بن حماد از علی (علیه السلام) (پیش از مهدی، مردی از اهل بیتش از مشرق خروج می‌کند و شمشیر را هشت ماه بر دوش خود می‌کشد...) (ما بعد ظهور - سید صدر: ص ۴۸۰).

در بشارت الاسلام به نقل از بحار آمده است: از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام): (... ای ابا محمد! هیچ وقت امت محمد فرجی نبیند هرگز - تا وقتی که ملک در دست فرزندان بنی فلان باشد تا وقتی که ملکشان نابود شود. پس هرگاه ملکشان منقرض شد خداوند برای امت محمد به وسیله مردی از ما اهل بیت امور را مهیا می‌کند. کسی که به تقوی راه می‌پیماید و به هدایت عمل می‌کند و در حکمش رشوه نمی‌گیرد. به خدا قسم او را به نامش و نام پدرش می‌شناسم. سپس می‌آید... آن که گردنش ستبر است، صاحب خال و دو علامت، قائم عادل، آن امانت‌نگهدار که زمین را پر از عدل می‌کند همچنان که فاجرین آن را پر از ظلم و ستم کرده‌اند) (بشارت الاسلام: ص ۱۱۸). «از ما اهل بیت» یعنی به طور خاص از ذریه امام مهدی (علیه السلام).

این ویژگی‌ها یعنی نمی‌خوابند و...؛ و...؛ و... خصوصیات اصحاب قائم علیه السلام می‌باشد همان‌گونه که در روایات از آل محمد علیهم السلام نقل شده است.^(۱) حال برپاکننده پرچم کیست؟ (پرچم را برای امت‌ها بر خواهد افراشت)؛ یعنی کسی که از مردم بیعت می‌خواهد و انصار و یاران را برای امام مهدی علیه السلام و عیسی و ایلیا و خضر علیهم السلام گرد خواهد آورد.

اصحاب یازدهم: (۱) و از تنه یسی شاخه‌ای خارج می‌شود و شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت ۲ و روح پروردگار بر او قرار خواهد گرفت، روح حکمت و فهم، روح مشورت و قدرت، روح معرفت و ترس از خداوند ۳ و خوشی او در ترس از پروردگار خواهد بود، صرفاً بر وفق مشاهده چشمش قضاوت نمی‌کند و موافق سمع گوش‌هایش حکم نمی‌دهد ۴ بلکه مسکینان را با عدالت داوری خواهد کرد و در میان بی‌نویان زمین باانصاف حکم خواهد راند. زمین را با عصای دهانش می‌زند و منافق با نفس لب‌هایش خواهد مرد ۵ کمربند کمرش، عدالت و کمربند میانش، امانت خواهد بود ۶ پس گرگ با گوسفندان سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله با شیر... ۹ و در

۱- در مورد فضایل یاران قائم علیهم السلام روایاتی وارد شده است؛ از جمله روایتی که صدوق از ابو بصیر نقل کرده است که گفت: ابو عبدالله علیه السلام فرمود: (این سخن لوط به قومش ﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ «کاش در برابر شما قدرتی می‌داشتم یا می‌توانستم به رکن شدید پناه ببرم» نبود مگر آرزوی او برداشتن نیروی قائم علیه السلام و ذکر برشده یاران او؛ هر مردی از ایشان نیروی چهل مرد را خواهد داشت، قلبش از زبرد سخت‌تر است، اگر بر کوه‌های آهن عبور کنند ریشه‌کنشان کنند و شمشیرهای خود را بر زمین نگذارند تا خداوند عزوجل راضی شود) (کمال‌الدین و تمام النعمة: ص ۶۷۳).

تمام کوه مقدس من، فساد نمی کنند و کار زشتی انجام نمی دهند زیرا زمین از معرفت پروردگار پُر می شود همان طور که آب، دریا را می پوشاند ۱۰ و در آن روز ریشه یسّی به عنوان پرچمی برای مردم برپا خواهد شد و امت ها فقط او را طلب خواهند کرد و او با جلال خواهد بود.^(۱)

تمام این حوادث با قیامت صغری مناسبت دارد و در گذشته اتفاق نیفتاده است و جز در دولت عدالت الهی اتفاق نمی افتد.

اما یسّی در تورات شناخته شده است؛ او پدر پیامبر خدا داوود علیه السلام است و مادر امام مهدی علیه السلام از نسل داوود علیه السلام می باشد.

داستان آن به صورت کاملاً خلاصه به شرح زیر می باشد: (او ملکه ای است که جدش قیصر روم می باشد. در خواب، عیسی علیه السلام و جانشین وی یعنی شمعون صفا و محمد صلی الله علیه و آله را می بیند و حضرت محمد صلی الله علیه و آله او را از حضرت عیسی علیه السلام برای فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام خواستگاری می کند. عیسی علیه السلام به شمعون صفا (سمعان بطرس) می گوید: افتخار بزرگی نصیب شده است؛ چرا که وی (مادر امام زمان علیه السلام) از نوادگان شمعون صفا (سمعان بطرس)، وصی و جانشین عیسی علیه السلام می باشد. بعد از این رؤیا، رؤیاهای زیادی می بیند، خودش را اسیر می کند و معجزه های زیادی برایش اتفاق می افتد تا به خانه امام علی هادی علیه السلام می رسد و آن حضرت وی را به همسری فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام درمی آورد و از او امام محمد بن الحسن المهدی علیه السلام متولد می شود).^(۲)

۱- اصحاح یازدهم: ۱ تا ۱۰.

۲- رجوع نمایید به کمال الدین: ص ۴۱۷ باب (آنچه درباره سیده نرجس مادر قائم علیه السلام روایت شده است).

پس امام مهدی محمد بن الحسن العسکری علیه السلام از ناحیه مادری جزو نوادگان اسرائیل (یعقوب علیه السلام) و از ناحیه پدری از نوادگان محمد صلی الله علیه و آله به شمار می‌رود.

پس اینکه حضرت مهدی علیه السلام شاخه‌ای از تنه یسی است، بر او صدق می‌کند. همان‌گونه که این مورد بر مهدی اول از مهدیین دوازده‌گانه نیز صدق می‌کند؛ چراکه او نیز شاخه‌ای است که از شاخه‌ای از تنه یسی بیرون می‌آید؛ چراکه او از نسل امام مهدی علیه السلام است.

مهدی اول که طبق روایات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، نامش احمد است، فرستاده امام مهدی علیه السلام و وصی و نیز دست راست وی می‌باشد و اولین کسی است که در آغاز ظهورش، قبل از اینکه با شمشیر قیام کند به وی ایمان می‌آورد. به جهت اختصار به این مقدار بسنده می‌کنم. اگر خواستار توضیحات بیشتر هستی به تورات سفر اشعیا، اصحاح‌های سیزدهم، چهل و دوم، چهل و سوم، چهل و چهارم، چهل و نهم، شصت و سوم، شصت و پنجم و شصت و ششم مراجعه و در آن‌ها به خوبی تدبر کن.

۲- سفر دانیال اصحاح دوم: (... ۳۱ ای پادشاه تو در خواب مجسمه بزرگی دیدی... ۳۴ وقتی تو به آن نگاه می‌کردی، سنگی بدون اینکه کسی به آن دست بزند، به پاهای گلی و آهنین آن مجسمه اصابت کرد و آن مجسمه را درهم شکست. ۳۵ آنگاه آهن، گل، برنج، نقره و طلا همه باهم خرد شدند و باد ذرات آن را همچون گردوغباری که در تابستان از کاه خرمن برمی‌خیزد چنان پراکند که دیگر اثری از آن بر جای نماند؛ اما آن سنگی که به مجسمه برخورد کرد آنقدر بزرگ شد که مانند کوه بزرگی گردید و سراسر روی زمین را

پوشانید...^(۱)

این سنگی که حکومت طاغوت و شیطان را از بین می برد فرستاده ای از سوی امام مهدی (علیه السلام) و عیسی و ایلیا و خضر (علیهم السلام) می باشد.

اصحاح هفتم: (۲) دانیال پاسخ داد و گفت: شب گاهان در عالم رؤیا دیدم که ناگاه چهار باد آسمان بر دریای عظیم تاختند ۳ و چهار حیوان بزرگ که باهم فرق داشتند از دریا بیرون آمدند ۴ اولین آن ها مثل شیر بود و بال های عقاب داشت و من نظر کردم تا بال هایش کنده شد و بر زمین برخاست و بر پای های خود مثل انسان قرار گرفت و قلب انسان به او داده شد ۵ و اینک حیوان دوم مثل خرس بود و بر یک طرف خود بلند شد و در دهانش در میان دندان هایش سه دنده بود و وی را چنین گفتند: برخیز و گوشت بسیار بخور ۶ بعد از آن نگریستم و اینک مثل پلنگ بود که بر پشتش چهار بال پرنده داشت و این حیوان وحشی چهار سر داشت و سلطنت به او داده شد ۷ بعد از آن در رؤیاهای شب نظر کردم و اینک وحش چهارم که هولناک و مهیب و بسیار زور آور بود و دندان های بزرگ آهنین داشت و باقی مانده را می خورد و پاره پاره می کرد و با پاهایش پایمال می نمود و با همه وحوشی که قبل از او بودند فرق داشت و او ده شاخ داشت ۸ پس در این شاخ ها تأمل می نمودم که اینک از میان آن ها شاخ کوچک دیگری برآمد و پیش رویش سه شاخ از آن شاخ های اول از ریشه کنده شد و اینک این شاخ، چشمانی مانند چشم انسان و دهانی داشت که به سخنان تکبر آمیز متکلم بود ۹ و نظر می کردم تا کرسی ها برقرار شد و قدیم الایام جلوس فرمود.

لباسش مثل برف سفید و موی سرش مثل پشم پاک و عرش او شعله‌های آتش و چرخ‌هایش آتش ملتهب بود ۱۰ نهری از آتش جاری شده، از پیش روی او بیرون آمد. هزاران هزار او را خدمت می‌کردند و کروورها کروور به حضور وی ایستاده بودند. دیوان برپا شد و دفترها گشوده گردید ۱۱ آنگاه نظر کردم به سبب سخنان تکبرآمیزی که آن شاخ می‌گفت. پس نگریستم تا آن وحش کشته شد و جسد او هلاک گردیده، به آتش مشتعل تسلیم شد ۱۲ اما سایر وحوش، سلطنت از ایشان گرفته شد، لکن درازی عمر به ایشان داده شد، تا زمانی و وقتی ۱۳ در رؤیای شب نگریستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم‌الایام رسید و او را به حضور وی آوردند ۱۴ و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد ۱۵ اما روح من دانیال در جسد مدهوش شد و رؤیاهای سرم مرا مضطرب ساخت ۱۶ و به یکی از حاضرین نزدیک شده، حقیقت این‌همه امور را از وی پرسیدم. او به من تکلم نموده، تفسیر امور را برایم بیان کرد ۱۷ که این وحش عظیمی که عدد ایشان چهار است، چهار پادشاه می‌باشند که از زمین خواهند برخاست ۱۸ اما مقدسان حضرت اعلی سلطنت را خواهند گرفت و مملکت را تا به ابد و تا ابدالآبدین متصرف خواهند بود ۱۹ آنگاه آرزو داشتم که حقیقت امر را درباره وحش چهارم که مخالف همه دیگران و بسیار هولناک بود و دندان‌های آهنین و چنگال‌های برنجین داشت و سایرین را می‌خورد و پاره‌پاره می‌کرد و با پاهایش پایمال می‌نمود بدانم ۲۰ و کیفیت ده شاخ را که بر سر او بود و آن دیگری را که برآمد و پیش روی او سه شاخ افتاد، یعنی آن شاخی که چشمان و دهانی داشت

که سخنان تکبرآمیز می گفت و نمایش او از رفقاییش سخت تر بود ۲۱ پس ملاحظه کردم و این شاخ با مقدّسان جنگ کرده، بر ایشان استیلا یافت ۲۲ تا حینی که قدیم‌الایام آمد و داوری به مقدّسان حضرت اعلی تسلیم شد و زمانی رسید که مقدّسان ملکوت را به تصرّف آوردند ۲۳ پس او چنین گفت: اما وحش چهارم، چهارمین سلطنت بر زمین خواهد بود و با همه سلطنت‌ها متفاوت خواهد بود و تمامی جهان را خواهد خورد و آن را پایمال نموده، پاره‌پاره خواهد کرد ۲۴ و ده شاخ این مملکت، ده پادشاه می‌باشند که خواهند برخاست و دیگری بعد از ایشان خواهد برخاست و او مخالف اولین خواهد بود و سه پادشاه را به زیر خواهد افکند ۲۵ و سخنان بر ضد حضرت اعلی خواهد گفت و مقدّسان حضرت اعلی را ذلیل خواهد ساخت و قصد تبدیل نمودن زمان‌ها و شرایع خواهد نمود و ایشان تا زمانی و دو زمان و نصف زمان به دست او تسلیم خواهند شد ۲۶ پس دیوان برپا خواهد شد و سلطنت او را از او گرفته، آن را تا به انتها تباه و تلف خواهند نمود ۲۷ و ملکوت و سلطنت و حشمت مملکتی که زیر تمامی آسمان‌ها است به قوم مقدّسان حضرت اعلی داده خواهد شد که ملکوت او ملکوت جاودانی است و جمیع ممالکت فقط او را عبادت و اطاعت خواهند نمود ۲۸

انتهای امر تا به اینجا است...^(۱)

شیری با دو بال اشاره به امپراطوری انگلستان دارد که در اروپا قد علم کرد و سمبلش شیری با دو بال می‌باشد. اما خرس نماد شوروی است که گوشت زیادی می‌خورد یعنی مردمان زیادی را کشته است... ولی حیوان چهارم که از آهن

است، امپراطوری آمریکا می‌باشد که با اسلحه و ثروت به همه جای این دنیا تسلط پیدا کرده است و آن را لگدکوب می‌کند.

قدیم الایام همان امام مهدی علیه السلام است و همان‌طور که دانیال گفته است، درنهایت آمریکا در آتش خواهد سوخت، ان‌شاءالله.

امام مهدی علیه السلام و عیسی و ایلیا و خضر علیهم السلام در قیامت صغری می‌آیند؛ قیامتی که حساب، عذاب و نعمتی است برای ظالمان. آیا عذاب و نعمت قبل از هشدار دادن درست است؟ پس بیم دهنده کیست؟

پس باید فرستاده‌ای قبل از ظهور ایشان علیهم السلام باشد تا مردم را بیم و بشارت دهد. این مقدار به‌اختصار از تورات کافی است.^(۱)

سوّم: در انجیل

انجیل متی اصحاب بیست و چهارم: (و ... ۶ و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را

۱- در سفر تکوین آمده است که دوازده رئیس از اسماعیل علیه السلام متولد می‌شوند: (۲۰ و اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت نمودم، او را برکت داده، با ثمر گردانم و او را بسیار کثیر گردانم. دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود آورم) (سفر تکوین - اصحاب ۱۷).
و این دلیلی است علیه کسانی که نبوت محمد را انکار می‌کنند. دلیل آن‌ها این است که ابراهیم علیه السلام فرزند دیگری غیر از اسحاق علیه السلام ندارد و مسیحیان استدلال می‌کنند که بعد از یسوع مسیح علیه السلام پیامبری وجود ندارد و نبوت رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله از نسل اسماعیل علیه السلام فرزند ابراهیم علیه السلام را انکار می‌کنند و می‌گویند ابراهیم علیه السلام فرزندی به اسم اسماعیل علیه السلام ندارد و فقط اسحاق علیه السلام فرزند او است. این دوازده رئیس کسانی هستند که در زمین حکومت می‌کنند و این موافق چیزی است که محمد آورده صلی الله علیه و آله و برای مهدیین بیان فرموده است؛ همان کسانی که حکومت و دولت عدل الهی را اقامه می‌کنند.

خواهید شنید^(۱)... ۱۵ پس چون مکروه ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده و در مکان مقدس موجود است ببینید... ۲۲ ولی به خاطر برگزیدگان آن روزها کوتاه خواهد شد...؛ زیرا همچنان که برق از مشرقها ساطع شده تا به مغربها ظاهر می شود آمدن پسر انسان نیز این چنین خواهد بود...؛ و بعد از مصیبت آن ایام آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد...).

در این اصحاب عیسی (علیه السلام) نشانه‌های قیامت صغری را ذکر می کند همان طور که رسول خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) ذکر کرده اند، جنگ‌ها، خورشید گرفتگی، ماه گرفتگی^(۲)...؛ و مکروه ویرانی (آمریکا)... مهم این است که وی در آغاز ظهورش از مشرق به سمت مغرب حرکت می کند و مشرق نسبت به مکان عیسی (علیه السلام) در آن زمان عراق می باشد، و نوری که از مشرق خارج و در مغرب ظاهر شده ابراهیم است که از عراق خارج و در سرزمین مقدس ظاهر شده است.

و عیسی (علیه السلام) درباره یوحنا (یحیی) گفته که او ایلیا یا مثل ایلیا است؛ (ولی اکنون به شما می گویم که ایلیا آمده است و او را نشناختند بلکه آنچه خواستند با وی انجام دادند. به همین صورت پسر انسان نیز از ایشان آزار و اذیت خواهد

۱- چه بسا منطقه‌ای که در آن ظهور رخ می دهد مکانی برای نقل اخبار باشد یا سببی باشد برای جنگ‌هایی که در مناطق مختلف عالم رخ می دهد و خود مکانی که جنگ‌ها در آن رخ می دهد نباشد؛ به دلیل این گفته: (جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید) یعنی تهدیداتی درباره استفاده از اسلحه و موارد دیگر، که به طور مستقیم مورد استفاده قرار نمی گیرد.

۲- به علامت‌های ظهور که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت طاهر او (علیهم السلام) در منابع مسلمانان مراجعه نمایند. سید احمد الحسن (علیه السلام) بسیاری از آن‌ها را در کتاب «گوساله جلد ۲» توضیح داده اند.

دید. گویا شاگردان دریافتند که درباره یحیی تعمیددهنده به ایشان سخن می گفت...^(۱)

عیسی علیه السلام درباره یوحنا می فرماید: (اگر خواستید قبول کنید این همان ایلیا است که انتظار آمدنش وجود دارد، هر که گوش شنوا دارد بیاید و بشنود).^(۲)

بنابراین خروج فرستاده ای که امام مهدی علیه السلام و کسانی که با او هستند یعنی عیسی و ایلیا و خضر علیهم السلام می فرستند از عراق خواهد بود، و می توان به این معنی خروج او را خروج عیسی علیه السلام دانست، همان گونه که خروج یوحنا در یک مرحله مشخص بیانگر خروج ایلیا بود و ممکن است این فرستاده از ملت دیگری باشد همان طور که عیسی علیه السلام می فرماید: (از این رو به شما می گویم که ملکوت خداوند از شما گرفته می شود و به امتی که به ثمره اش عمل می کند عطا خواهد شد).^(۳)

و عیسی علیه السلام فرمود: (پس شما نیز آماده باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی برید پسر انسان می آید. پس آن غلام امین دانا کیست که آقایش او را تعیین کرده است تا بر بنده هایش طعام (یا همان علم و معرفت و حکمت) دهد. در این حال خوشا به حال آن غلامی که چون آقایش آید او را در چنین کاری مشغول یابد).^(۴)

این غلام امین دانا کیست؟ جز فرستاده ای از سوی امام مهدی، عیسی، ایلیا و

۱- انجیل متی اصحاح هفدهم.

۲- اصحاح یازدهم.

۳- متی: اصحاح بیست و یکم.

۴- اصحاح بیست و یکم.

خضر علیه السلام؟

و عیسی علیه السلام فرمود: (۵) اما الآن نزد فرستنده خود می‌روم و کسی از شما از من نپرسد به کجا می‌روی ۶ ولیکن چون این را به شما گفتم، دل شما از غم پر شده است ۷ و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما بهتر است؛ زیرا اگر نروم تسلّی دهنده نزد شما نخواهد آمد؛ اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم ۸ و چون او آید جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود ۹ اما بر گناه؛ زیرا آنها به من ایمان نمی‌آورند ۱۰ و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید ۱۱ و اما بر داوری، از آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است).^(۱)

این تسلّی دهنده که فرستاده می‌شود کیست؟ و این کسی که اهل جهان را به جهت گناهانشان و تکذیب انبیا و رسولان و قتل آنان و نپذیرفتن حقیقت انبیا و وصیت‌هایشان و برای ضایع کردن بهره آن‌ها در قیامت صغری و بی‌حرمتی‌شان به رئیس این جهان یعنی امام مهدی علیه السلام سرزنش و توبیخ می‌کند کیست؟ عیسی علیه السلام می‌فرماید: (۱۲) و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم، ولی الآن طاقت تحملشان را ندارید ۱۳ ولی هنگامی که او یعنی روح راستی آید، شمارا به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه فقط به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور بسیاری به شما خبر خواهد داد ۱۴ او مرا جلال خواهد داد زیرا آنچه از آن من است خواهد گرفت و به شما خبر

خواهد داد.^(۱)

از ابو عبدالله علیه السلام روایت شده است که فرمود: (علم بیست وهفت حرف دارد و همه آن چیزی که انبیا آورده اند دو حرف است، مردم تا امروز جز این دو حرف از علم چیزی نمی دانند. پس اگر قائم، ظهور کند بیست و پنج حرف دیگر علم را نیز خارج و آن را بین مردم منتشر می کند و این دو حرف را نیز به آن می پیوندند تا بیست وهفت حرف علم بین مردم منتشر شود).^(۲)

فکر می کنم توضیحاتی که دادم هر چند مختصر بود ولی برای کسی که طالب حق و حقیقت است کافی باشد. اگر توضیحات بیشتری خواستید در رؤیای یوحنا لاهوتی مطالب بسیاری برای کسی که طالب حقیقت است وجود دارد و من جهت اختصار از آوردنشان صرف نظر می کنم.^(۳)

۱- انجیل یوحنا اصحاب شانزدهم.

۲- مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۱۷؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۶.

۳- انجیل رؤیا ۲: ۱۱: (هر کس گوشی دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید، هر که پیروز شود مرگ دوم آزارش نخواهد داد).

و این متنی است که منصور یا مظفر (پیروز) در ترجمه های دیگر انجیل را توصیف می کند. پس او دارای حیاتی در گذشته بوده است؛ بنابراین مبعوث و بار دیگر متوجه مرگ می شود و این جاری نشد مگر برای کسی که درباره او دچار شبهه شدند همان کسی که فدای عیسی و به این سبب کشته شد- و هنگامی که دوباره در زمان تکلیف خود مبعوث می شود حریص است تا تکلیف خود را ادا کند - علی رغم خطرهای بزرگی که در آن زمان او را احاطه می کند- و از ویژگی های خاص آن عالم این است که از ظلم و ستم آکنده شده است. همچنین در آیه ۱۷ از سفر رؤیا آمده است: (هر کس گوشی دارد به آنچه روح به کلیساها می گوید گوش فرا دهد؛ هر کس پیروز شود از منت مخفی به او بدهم و به او سنگریزه سفیدی بدهم که بر آن اسم جدید نوشته شده که آن را کسی جز گیرنده اش نمی شناسد... ۲۶ هر کس پیروز شود و سفارش های مرا تا آخر اطاعت کند سلطنت بر همه امت ها را به او عطا

یاد آور می‌شوم هنگامی که عیسی (علیه السلام) مبعوث شد یهود گفتند: (آیا از ناصره چیز صالحی خارج می‌شود؟) ^(۱) و گفتند: (تحقیق کنید و ببینید که هیچ پیغمبری از جلیل نبوده است) ^(۲) و گفتند: (و آیا مسیح از جلیل می‌آید؟ آیا کتاب نگفت که او از نسل داوود از بیت لحم است؟ مسیح از روستایی که داوود در آن بوده است می‌آید؟) ^(۳)

می‌کنم ۲۷ پس با عصای آهنین حکمرانی و آن‌ها را خرد کند همان‌گونه که کوزه‌گر کوزه را خرد می‌کند).

و در سفر رؤیا از سوی کسی که ارواح هفت‌گانه و ستاره‌های هفت‌گانه برایش است، شهادت و تصدیقی برای مظفر وجود دارد، همان‌طور که در سفر سوم از رؤیا آمده است: (۵ هر کس پیروز شود لباس‌های سفید مثل آن خواهد پوشید و اسمش را از دفتر حیات محو نمی‌کنم بلکه در حضور پدرم و ملائکه به اسم او اعتراف می‌کنم... ۲۱ آنکه پیروز شود، به وی چنین خواهیم کرد که تماماً با من بر عرشم بنشیند، همان‌گونه که من پیروز شدم و با پدرم بر عرش او نشستم).

و در سفر چهارم رؤیا: (پس از این نگریستم؛ ناگهان دیدم دربی در آسمان باز است و شنیدم صدایی را که پیش از آن شنیده بودم که مانند صدای شیپور با من صحبت می‌کرد، می‌گفت: به اینجا بالا بیا تا اموری را که باید پس‌از این رخ دهد به تو نشان بدهم ۲ فوراً آن روح مرا فراگرفت و تختی در آسمان دیدم و کسی را دیدم که روی آن می‌نشیند ۳ و آن نشسته بر تخت مانند یشم و عقیق می‌درخشد و رنگین‌کمانی بر تخت احاطه دارد که همانند زمرد می‌درخشد ۴ و اطراف تخت، بیست و چهار تخت دیدم که بر روی آن بیست و چهار پیر نشسته بودند که لباس سفید بر تن و تاجی از طلا بر سر داشتند).

و این دلیل واضحی است بر اینکه خلفایی وجود دارند که پس از عیسی حکومت می‌کنند. آن‌ها همان بیست و چهار پیر اطراف او هستند. آن‌ها رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، ائمه دوازده‌گانه (علیهم السلام) و مهدیین دوازده‌گانه (علیهم السلام) هستند و تأکید می‌کنم که این مطلب بر غیر آن‌ها تطبیق نمی‌کند!

۱- یوحنا اصحاح اول - آیه: ۴۶.

۲- یوحنا اصحاح هفتم - آیه: ۵۲.

۳- یوحنا اصحاح هفتم - آیه: ۴۱ و ۴۲.

و در انتها نصیحت من به شما این است که در این سخنان نیک بیندیشی... در تورات آمده است: (با تمام قلبت به من توکل کن و به فهم و اندیشه خود اعتماد مکن. در همه راه‌ها مرا بشناس و من راه را به تو نشان خواهم داد. خود را حکیم مپندار، مرا گرامی بدار و خودت را با سخن من تأدیب نما).^(۱)

احمدالحسن

پرسش:

این نشانه روح اخلاقی والای شما است.

امیدوارم از سخنان من ناراحت نشده باشید و از اینکه در سؤال‌هایم جانب ادب رعایت نشده است متأسفم. مجدداً از شما سپاس گزارم که بر من منت گذاشتید و عنایت فرمودید و این نشانه روح اخلاقی والای شما است. در پناه پدر، پسر و روح القدس!

Reta Jorj - یک زن مسیحی - ۲۰۰۵ م

پاسخ:

ناراحت نمی‌شوم... ولی ناراحتی من به خاطر شما است؛ زیرا شما ای اهل

۱- یهود و علمایشان اعتقاد داشتند که مسیح علیه السلام از راهی غیبی و ناشناخته می‌آید و این فهم حاصل از متونی بود که از شریعت موسی علیه السلام به دستشان رسیده بود؛ یعنی طبق فهم آن‌ها از متونی که برایشان روایت شده بود مسیح علیه السلام در زمان آن‌ها متولد نشده بود. لوقا ۳: ۲۳: (یسوع در زمانی که خدمت خود را آغاز کرد نزدیک سی سال داشت و مردم گمان می‌کردند او فرزند یوسف است).

این چنین آن‌ها منتظر بودند تا او بیاید و از بیت لحم مبعوث شود؛ ولی او از ناصره که در جلیل است به سویشان آمد درحالی که انتظار اینکه شخصی صالح از ناصره خارج شود بسیار بعید بود؛ پس چگونه مسیح موعود از آنجا به سمت ایشان بیاید؟

زمین در صحرای مادیات سرگردان شده‌اید همان‌گونه که قوم بنی‌اسرائیل در صحرای سینا سرگردان شده بودند.

احمدالحسن

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آل محمد الاثمه و المهدیین و

سلم تسلیماً

و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند آن پروردگار جهانیان است و صلوات

تام و تمام خدا بر محمد و آل محمد، اثمه و مهدیین باد!